

## شمع خونین مروزی بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری

### توران قاسمی

از آغاز نهضت اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی رحمة الله علیه، رجال صادقی در مسیر خونبار این حرکت بزرگ قرن، بر سر پیمانی که با خدای خویش بستند، برای احیای اسلام ناب محمدی (ص)، جان بر کف، قدم در میدان مبارزه گذاشتند. آنان در گذر این معجزه بزرگ، ایثار را سرلوحه خویش قرار دادند، چرا که می دانستند جهاد فی سبیل الله است و کشتن و کشته شدن رستگاری و فوز عظیم برای آنان است.

اینان بیم و هراس را با ایمان به کامل ترین مکتب الهی، از خود زدودند و به رهبری پیشوای بزرگ قیام، خمینی کبیر چونان آذر خشی، در جای جای این قیام بزرگ حضور یافتند. در آن هنگامه مرگبار که نفس ها در سینه حبس شده بود، اینان سینه سپر کرده، در مقابل کفر و فساد و شرک و الحاد مردانه ایستادند و این ایستادگی را از حسین (ع) سالار شهیدان آموختند. شهید «محمد منتظری» از این خیل عظیم شهیدان است. چه آن هنگام که طاغوت خفقان را بر جامعه حکمفرما کرده بود، و چه آن زمان که پس از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز بسیاری از دشمنان این حرکت بزرگ، شناخته نشده بودند، وی با قلم و بیان، با سلاح و صلاح به مبارزه کفر و فساد و افشای نفاق پرداخت. اینک بر آنیم که بر زندگی این مجاهد بزرگ انقلاب، گلری داشته باشیم.

دوران کودکی و نوجوانی شهید محمد منتظری:

محمد منتظری در سال ۱۳۲۳ هـ. ش. در منزل محقری واقع در نجف آباد اصفهان

دیده به جهان گشود. او از همان سنین کودکی برای کمک به اقتصاد ضعیف خانواده، مجبور شد مدتی در کارگاههای قاشق و چنگال سازی به کار مشغول شود. در سال ۱۳۳۷ به منظور تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیة قم شد و در مدارس هم چون مدرسه «حجتیه» و مسجد امام، مدرسه فیضیه به تحصیل پرداخت و از محضر استادانی چون امام خمینی، آیت‌ا... داماد، آیت‌ا... مشکینی و آیت‌ا... جتی بهره مند گردید و از انقباس روحانی آنان کسب فیض کرد.

وی در سن ۲۵ سالگی در حوزه علمیه و در مدرسه فیضیه به تدریس علم اقتصاد پرداخت و بعد از مدتی به علت کثرت شاگردان، مکان تدریس وی به مسجد اعظم قم منتقل گردید؛ لکن رژیم با احساس خطر نسبت به حضور روحانیت در صحنه، کلاس درسش را تعطیل کرد.

## ویژگیهای بارز اخلاقی و رفتاری:

«شهید محمد منتظری از صداقت و اخلاص ویژه‌ای در برخوردها برخوردار بود. عطوفت زیادش نسبت به زیردستان و محرومین و جوانان تحقیر شده زیانزد همگان بود. با شناخت زمینه‌های فکری و ذهنی افراد، آنان را چنان منسجم به کار و امی داشت که همگان تعجب می‌کردند. با سپردن کارهای مناسب به همگان، آنان را در جهت رشد و تکامل سوق می‌داد»<sup>۱</sup>.

حجة الاسلام سید محمد تقی مدرسی درباره شهید محمد منتظری می‌گوید: «پیش از پیروزی انقلاب، در خارج از کشور، کمتر روزی بود که بیش از سه ساعت استراحت کند و در کنار کار سخت نوشتن بیانیه نامه‌ها، کتاب و گذاشتن قرار در شرایط سخت امنیتی، به عبادت نیز مشغول بود. ایشان همچنین در مسائل بسیار پویا بودند به طوری که در طول چند روز به چند کشور مسافرت می‌کرد و به عبارتی دنیا را میدان مبارزه خود می‌دید. از خصلت‌های مهم ایشان، شجاعت بود. کارهایی را که دیگران سرباز زده و از آن می‌ترسیدند، خود بر گردن می‌گرفت؛ لذا ایشان در زندانهای اغلب کشورهای منطقه بازداشت شده بود. روزها و شبهای زیادی را در فرودگاهها بسر می‌برد، زیرا اغلب یا ویزا نداشت یا گذرنامه اش اشکال داشت؛ لذا راهش نمی‌دادند و ایشان در قسمت ترانزیت فرودگاه با تلفنهای مختلف

۱. نشریه پیام انقلاب، شماره ۶۱ - صفحه ۱۸.

کارها را راه می‌انداخت. در بسیاری موارد با جعل گذرنامه و در لباسهای گوناگون مرتب به کشورهای مختلف مسافرت می‌کرد و به فعالیت خود ادامه می‌داد.

شهید محمد منتظری همچنین بسیار فروتن و بی‌آلایش و دور از هر نوع تظاهر بود. لذا با شرایط سخت امنیتی که در داخل و خارج وجود داشت به همین دلیل بی‌آلایشی نمی‌توانستند شناسایش کنند. مثله‌خاکی بودن در مبارزه، یکی از شرایط اساسی پیروزی است. ضمناً با برخورداری از این صفت، ایشان در مسایل اقتصادی خیلی صرفه‌جویی می‌کردند. یادم می‌آید یک وقت با ایشان می‌خواستیم از دمشق نزد آقای سیدموسی صدر برویم؛ ایشان ما را ۷ تا ۸ کیلومتر پیاده راه برد تا از پول انقلاب صرف نشود. همچنین ایشان هیچگاه پولی بابت هتل نمی‌داد و در سفر حجشان در منا، عرفات، مکه و مدینه هیچ‌جایی را اجاره نکرد و همه‌اش در مسجد الحرام یا خیابان و غیره می‌خوابید. حتی حاضر نشد یک زیر پله‌ای که پیدا شده بود اجاره نماید<sup>۱</sup>.

حجة الاسلام دعایی نیز پیرامون شخصیت محمد منتظری می‌گوید:

سالها بعد از ۱۵ خرداد بود که با برادر شهیدمان محمد منتظری در قم آشنا شدم. آن چیزی که شهرت داشت، آن صدای قرآ و حالت نترس برادرمان محمد بود؛ و در آن محیط خفقان، جوئی که بر حوزه‌ها - بخصوص بعد از دستگیری امام- بوجود آمده بود، فریادرسای او در هم شکننده این سکوت بود. به مناسبت‌های مختلف در اجتماعات وسیع قم و دیگر جاها که علیه رژیم برپا می‌شد، صدای صاعقه ماندش که برای دوستان روح‌انگیز بود برمی‌خاست و خاطره رهبری امام را در ذهن‌ها تکرار می‌کرد که مردم را به مبارزه و مقاومت علیه رژیم می‌خواند.

ایشان معمم نبود، ولی روحانیت خود را با عبای مندرس و کلاه پارچه‌ای بافتنی حفظ کرد، لکن بعدها در زندان توسط مرحوم آیت‌الله ... طالقانی معمم شده و ایشان بر سر وی عمامه گذاشت. از ویژگی‌های شهید محمد منتظری، این بود که ساده‌ترین و سخت‌ترین کارها را توأم انجام می‌داد. مثلاً کارهای ساده‌ای که یک طلبه ساده انجام می‌داد، مانند تهیه و چسباندن تراکت و عکس امام به در و دیوار و سخت‌ترین کارها مانند ارتباط با کانال‌های تشکیلاتی و تشکیل جلسات و بسیج شخصیتها، افشاگری و کارکردن روی افراد و ... بود. با رفتار ساده

خود سخت‌ترین کارها را انجام می‌داد<sup>۱</sup>.

فضائل اخلاقی و خصوصیت‌های روحی اش از وی یک شخصیت انقلابی و منحصر به فرد ساخته بود. او یکپارچه جوش و خروش بود که هرگز ملالت و سستی به خود راه نمی‌داد و همیشه آماده خدمت به هر کسی در راه مکتب بود.

شهید محمد منتظری، علیرغم اینکه در بیشتر کشورهای غربی و اروپایی دستگیر شده بود، باز از مسافرت‌های با شرایط دشوار نمی‌هراسید، نظرات خود را با جرأت بیان می‌کرد. بهترین دلیل، موضع‌گیری‌های او پس از انقلاب اسلامی بود که با کابینه بازرگان به مخالفت برخاست. بارها او را به دادگاه انقلاب بردند و وکیل مدافع درباره اش اظهار داشت: او اراده‌ای به میزان ۴۰۰ کیلوگرم در بدنی به میزان ۴۰ کیلوگرم دارد. وی اولین کسی بود که بینش انحرافی بنی‌صدر و رئیس‌جمهور سابق را برملا ساخت.

### شهید محمد منتظری در صحنه مبارزه:

محمد منتظری مبارزات سیاسی خود را از سال ۴۱ در حالی که تنها ۱۸ سال از عمرش می‌گذشت، آغاز نمود. هوش و زرنگی فراوانش در دوران زندگی و در طول مبارزات، زیانزد آشنایان بود. در این سال، مبارزه اش را با نوشتن اعلامیه شروع کرد. اعلامیه‌های مخفی را علیه رژیم در تیراژی بسیار وسیع پخش می‌کرد. لباس کارگران را می‌پوشید و چندین هزار اعلامیه مخفی را در کیسه قرار داده و وانمود می‌کرد که ابزار کار و لباس‌های عملی است و بدین طریق بدون آنکه سوء ظن پلیس را برانگیزد، انبوه اعلامیه‌ها را به شهرهای مختلف می‌رساند تا مردم کشورش را در مقابل حقایق جامعه قرار دهد.

در جایی ساواک پیرامون نحوه فعالیت محمد منتظری می‌نویسد:

اخیراً یکی از متواریان ایرانی بنام محمدعلی منتظری فرزند حسینعلی که تحت تعقیب مقامات امنیتی می‌باشد طی نامه‌ای به پدرش اطلاع داده است که چون وی خود را در عراق تبعه پاکستان معرفی کرده و امکان دارد او را با پاکستانی‌های مقیم عراق از مرز ایران اخراج نمایند قصد دارد با لباس همی‌ها وارد ایران شود. ضمناً گفته می‌شود که نامبرده به زبان انگلیسی تسلط

۱. نشریه امت اسلامی، شماره ۳۱ - صفحه ۵۱ و ۵۲.

کامل دارد<sup>۱</sup>.

وی از نخستین کسانی بود که مبادرت به مطالعه و پژوهش نشریات و کتب سیاسی نمود. بین طلاب علوم دینی رادیو پخش می کرد و آنها را سفارش به مطالعه کتب سیاسی و گوش کردن به رویدادهای سیاسی به منظور آگاهی از اوضاع واقعی کشور و جهان می کرد؛ و بدین ترتیب در جهت آشنا ساختن روحانیون جوان با معارف اسلامی و معلومات سیاسی، تلاش وصف ناپذیر نمود و رابطه مستمری با طلاب برقرار کرد. او تدریس حکومت اسلامی را در نجف آباد و پس از آن مباحث اقتصادی اسلامی را در قم شروع کرد.

شهید محمد منتظری از همان دوران نوجوانی و جوانی نوك تیز حمله خود را به سوی رژیم که عامل اصلی رنج و بدبختی مردم بود، گرفت و شب و روزی وقفه تلاش کرد و هر کاری که از دستش برمی آمد برای از بین بردن ظلم انجام می داد و در این راه چندین بار به زندان افتاد.

در گزارش ساواک پیرامون سوابق دستگیری وی آمده است:

- ۱- متهم طبق سوابق موجود یک مرتبه قبل از ماه رمضان سال ۴۳ بعلت فرستادن شعار له آیت اله خمینی مدت ۲۴ ساعت در شهر یاتی قم بازداشت و بعد آزاد گردید.
- ۲- در تاریخ ۲۱/۱/۴۴ با اتهام اخلال نظم و تحریک مردم در مجلس روضه خوانی در تهران و گفتن شعار به این مضمون که خدایا دستهای ناپاکی را که دستور قطع دست آیت اله خمینی را داده اند برای همیشه محو و نابود کن و برای آقای خمینی تفضای صلوات می کند که در نتیجه وسیله مأمورین شهر یاتی کل کشور دستگیر گردیده و با صدور قرار قانونی بازپرس شعبه ۴ اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی بازداشت و در تاریخ ۱/۲/۴۴ با امر نیز قرار منع پیگرد به علت فقد دلیل آزاد گردیده است.
- ۳- طبق اطلاع شهر یاتی قم در ساعت ۵/۳۰ روز ۱/۱/۴۵ هنگام تحویل سال، نامبرده و عده ای دیگر اعلامیه ای تحت عنوان «اعلام خطر» را در صحن مطهر حضرت معصومه (ع) توزیع می نمایند که حین ارتکاب عمل وسیله مأمورین شهر یاتی محل دستگیر و به تهران اعزام می گردند و در قزل قلعه بازداشت گردیدند<sup>۲</sup>.

۱. پرونده ساواک، شماره ۲۰۷/۱ - جلد ۱ - صفحه ۱۷.  
۲. همان، شماره ۱۴۱۵۶ - جلد ۲ - صفحه ۷۱.

پس از تحمل اهانت‌ها و شکنجه‌ها، در یک دادگاه فرمایشی به سه سال و سپس به یک سال و نیم زندان محکوم گردید که پس از گذراندن دو سال زندان، آزاد شد. شهید منتظری خود طی نامه‌ای به دادگاه پیرامون شکنجه‌هایش از سوی ساواک چنین می‌نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللهم اهدنا الصراط المستقيم

از دادگاه تقاضا نمودم بمن اجازه دهد مطالبی چند بعرض برسانم.

و اینک اینجانب را به جرم دینداری در تاریخ ۴۵/۱/۱ بازداشت و بعد از ۳ روز تحویل زندان قزل قلعه دادند. در آن زندان چه شکنجه‌ها بود که بمن ندادند. بازجویی ما بیش از ۱۰ جلسه بوده لیکن اغلب شفاهی، در جلسه‌ای نبود اینجانب تحت شکنجه‌های گوناگون قرار نگیرم و یا زجرهای زیاد بر من وارد نساژند و یا به انواع و طرق مختلف تهدید نمایند و یا توهین‌ها و دشنام‌های بی‌حد و حساب از آنها سر نزنند. اکنون عملیات گذشته را تحت عناوینی بعرض شما می‌رسانم:

آنقدر سیلیهای پی‌درپی در همه این جلسه‌ها به سر و صورت و گوش من زدند که شنوائی کامل گوشم را از دست دادم و ۳ دفعه به بیمارستان سازمان با آن سختیها که داشت، مراجعتم دادند و هر دفعه قدری دوا به اینجانب می‌دادند. و سرانجام نتیجه‌ای نگرفته و برای آخرین بار که رجوع نمودم، آقای دکتر امامی بدون معاینه گفتند: بگوش شما هیچ عارضه‌ای وارد نشده و هیچ نقیصه‌ای دربر ندارد. اینجانب هم در حالیکه گوشم درد می‌کرد و آنطور که باید بشنود نمی‌شنید، مایوسانه به زندان برگشتم. بطور جد می‌توانم بگویم: از ۳۰۰ سیلی تجاوز کرد.

شلاق سیمی

اگرچه در اکثر جلسات بازجویی، شلاق بدون حساب بکار می‌رفت ولی در جلسه اول بازجویی که در روز چهارشنبه ۴۵/۱/۳ اتفاق افتاد در حدود ساعت ۴ بعد از ظهر بود که اینجانب را به دفتر زندان احضار کردند. آنروز آقایان جوان و از غندی بازجویی می‌کردند.

شلاق و سیلی و لگد، آورد بود و در حدود یک از شب رفته بود که از بازجویی فارغ شدم، ولی آنشب گفتند اینها که تو گفتی و ما نوشتیم همه مزخرف است. سپس آنها را پاره و در بخاری ریخته، سوزاندند. و خلاصه آنقدر با شلاق سیمی پوشیده پلاستیک بدن مرا مورد حمله

قرار دادند که تا یک ماه آثار آن در بدن یافت می شد. اینان ملاحظه محل ضرب شلاق را نمی کردند. می زدند بهر جا می خواست وارد شود. از سر و پشت گردن و کف دست و بازوان شانه گرفته تا کمر و ران پا و نشیمنگاه، همگی بانصبوب و بی بهره نبودند...

جریان بخاری

شب ۲ شنبه ۲۵/۱/۷- بعد از شکنجه های زیاد در پیش از ظهر و بعد از ظهر، ساعت ۹ شب بود که آقای ازغندی وارد شد و گفت: «امشب نوشتی نداریم و حساب قانون هم در بین نیست فقط با باید اقرار کنی و با با زور و شکنجه از تو اقرار خواهیم گرفت و این دستوری است که من باید اجراء کنم. بمن گفته اند تا اقرار نگیری ول نکن» آنقدر با کتک تهدید کرد، آنقدر سیلی و شلاق زد که حساب ندارد. بعد از آن (بی ادبی است) با زور شلوار مرا کتند و نشیمنگاه مرا به بخاری که آن سرخ بود، چسباند. می گفت: خودت بچسبان، اما چون خودم آنطور که مراد او بود، نمیچسباند، جلوی من می آمد و دستان مرا می گرفت و با وضعی که ناگفتنی است، آن عمل را اجرا می ساخت. در آنوقت بود که آیه شریفه «با ناركونی بردأ و سلاماً» برزایتم جاری شد و با وجود زخمها و تاولهای زیاد، معجزه قرآن آشکار و درد آن بسیار ناچیز بود. بعد از آن اجازه داد شلوار خود را بپوشم. سپس همان تاکتیکها را از اول شروع کرد و دوباره شلوار مرا کتد و بهمان تفصیل در مرتبه دوم هم فیلم را از اول، بعد از آن آنقدر سیلی بر سر و صورتم زد که سرم گیج رفت و ساعت ۱۱ شب بود که به سرباز دستور داد و مرا به سلولم برد.

بر روی پا ایستادن و بی خوابی

صبح ۴۵/۱/۷- بود که پاسبخش در سلول را باز کرد و گفت: برای رفتن به دفتر حاضر شوید. به معیت او به دفتر رفتیم. ساعت [ناخوانا] صبح بود که بازجویی و زجر و شکنجه توسط آقایان مهاجرانی و ازغندی شروع و تا ظهر ادامه داشت. سپس دستور دادند که در [ناخوانا] بدون حرکت بایستم و به دیوار نگاه کنم و رفتند. هیچ اجازه قدم زدن و یا نشستن و یا رو برگرداندن نداشتم زیرا سرباز مسلح و غیر مسلح از اینطرف و آنطرف ایستاده و سخت مواظب بودند. در حدود ۳ بعد از ظهر بازجوها آمدند و شروع بیازجویی نمودند تا ۵/۵ بعد از ظهر و همان دستور صبح را دادند و رفتند و در ساعت ۹ شب بود که ازغندی آمد و همان جریان مذکور را بوجود آورد و رفت. روز بعد ۴۵/۱/۸- دوباره مثل روز قبل، پاسبخش درب سلول

را باز کرد و مراد دفتر برد و از ساعت ۸/۵ تا ۱۱ بکار خود از بازجویی و زجر و شکنجه ادامه دادند و بعداً همان دستورهای روز قبل را صادر کردند. و سربازان مسلح هم موبمو تا ۱۱ شب اجراء نمودند. بدین منوال از ۱۲ صبح تا ۱۱ شب بروی پای خود ایستاده و بدون حرکت به دیوار می نگرستم و ساعت ۱۱ شب پاسبخش دوباره مرا به سلولم برد. روز بعد ۴۵/۱/۹- برای مرتبه چهارم پاسبخش اینجانب را به دفتر برد و همان عملیات را از بازجویی و شکنجه از ۹ صبح تا نزدیک ظهر، بعد از آن همان دستورهای روز قبل را اجرا نمودند و تا اوایل شب به همان منوالی که بعرضتان رساندم، قدری در دفتر و قدری خارج از آن روی پا ایستادم. سپس گفتند: دستور داریم امشب نگذاریم شما بخواب روید و تا روز بعد بیدار ماندیم. ناگهان باز جوها در روز بعد (۴۵/۱/۱۰) سر رسیدند و بازجویی شروع شد. البته در این جا فقط مهاجرانی بازجویی میکرد قدری در حضور ایشان و قدری در غیاب ایشان و همان اوائل بازجویی آتروز بود که ناگهان حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای عبدالرحیم ربانی شیرازی را به دفتر آوردند. بنده هم از جهت دستور اسلام و حق استادی که معظم له بگردن اینجانب داشتند خدمت ایشان سلام کردم که ناگهان سیل فحش و دشنام بطرف من سرازیر شد که چرا سلام کردی. مهاجرانی چنان به ایشان حمله کردو به ایشان توپ رفت که بیسابقه بود و با کمال بی ادبی گفتند: ای حمال... بعد فهمیدم که آتروز شبانه و آن شکنجه ها که نسبت به من وارد ساخته بودند، ناراحتی بر وجود ایشان مستولی شده بود و بعنوان اعتراض اعتصاب غذا فرموده بودند. و پدرم حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای منتظری را برای بازجویی آورده و در اطاق مجاور از معظم له شروع بیازجویی کردند. و آتروز هم از زجر و شکنجه بی بهره نبودیم. بعد از قدری صحبت ما را به اطاق دیگری راهنمایی و سپس پاسدارخانه (محل خواب و استراحت نظامیان) برده و در اطاقی جای دادند. چنان از درد به خود می نالیدم و چنان پاهایم سر شده بود و آنچنان چشمانم از بی خوابی و خستگی می سوخت که حد نداشت.

فلک و زجر و شکنجه های غیر آن

در پاسدارخانه بودم که ناگهان صبح روز ۴۵/۱/۱۲ - مصادف با روز جمعه و روز عرفه - پاسبخش اینجانب را به دفتر زندان و بعد از تهدیدهای زیاد برگرداندند. و سپس بقاصلة نیم ساعت قریب ۱۰/۵ صبح بود که دوباره اینجانب را به دفتر بردند. آتروز ۶ نفر بودند: یک نفر سرهنگ، یک نفر دیگر، مهاجرانی و ۳ نفر بازجوی: از غندی و احمدی، ۳ نفر اول به حبسهای طویل المدة و زجر و شکنجه های عجیب تهدید می کردند اما ۳ نفر آخر آتروز مأمور



شکسته بودند. ناگهان دیدم که یک فلک و ۲ عدد چوب ضخیم و طویل و شلاق سیمی را آوردند. در دفعه اول چنان مرا فلک کردند که چوبها خورد و ریز شد و من بیحس شدم. بعد از آن تهدیدها شروع شد و سپس همان جریان اول را با شلاق سیمی اجراء نمودند. دوباره تهدیدها شروع گردید. بعد از آن برای دفعه سوم همان عملیات را تکرار نمودند و خلاصه در حدود ۲/۵ بعد از ظهر آنروز این ناراحتیها ادامه داشت. در آنروز آنقدر انگشتان و دستان مرا مثل روزهای قبل برخلاف حرکت طبیعی تکان داده و حرکت دادند و خلاصه یک مالش ناگفتنی و غیرقابل بیان بمن روا داشته، این مالشها اغلب توسط ۲ نفر اجراء می شد. آنچنان موهای سر مرا گرفتند و کشیدند و چنان شلاق و لگد بر جاهای مختلف بدن و سیلی های زیاد بصورت و سر و گردن من نواختند، که زبان یارای گفتن و قلم قدرت نوشتن آترا ندارد. از آنروز بود که دیگر پاهایم بسختی به کشم می رفت. خیلی مشکل بود که سر یا ایستاده و راه بروم، نماز خود را بطرز عجیبی ادا می نمودم، دستهایم را با یک مشکل شگفت انگیزی بر زمین می نهادم، برای دردپا و مفاصل و اعضای دیگر بدن پماد سورین گرفتم تا بالاخره آثار آن از بین رفت. بله، آثار طناب فلک هنوز از بین نرفته و رنگ و گرمی غیر از بلنم در طنم [تنم] یافت می شود.

صندلی بر دست گرفتن

روز سه شنبه یا چهارشنبه (۱۶ یا ۱۷ فروردین) بود که سرباز مرا از پاسدارخانه به دفتر برد. آنروز از غندی بود با تهدیدهای زیاد، صندلی را بلست من داد و گفت: آترا بر بالای سرت نگهدار و یک پای خود را هم از زمین بردار. بعد از مدتی گفت: خوب، روی ۲ پا بایست و بالاخره بعد از مدتی دست و پاهایم بحدی بی حس شد که رفته رفته دستم بطرف شانام کج شد و صندلی بطرف پایین و زمین نزدیک می شد. ناگهان گفت: بپر بالا، من هم چون یارای آترا نداشتم، به سرباز دستور داد اگر بالا نبرد سیلی به گوش او بزن تا بالا ببرد. سرباز هم اخطار کرد و چون امکان نداشت بر طبق افکارش عمل شود، چنان سیلی به گوش من کوبید که پنخش زمین گشته و حالتی شبیه بیهوشی بمن دست داد و بعد از مدتی دوباره شروع به تهدید کرد و بسرباز گفت: اینرا به پاسدارخانه ببر.

جریان دشانم

همه جلسات بازجویی از فحش های ناموسی و فحش به افراد ارزنده و غیره بی بهره نبود و در اغلب آنها بعد از افراط می رسید. خوب بیاد دارم که در روز فلک کردن ضمن فریادها امام زمان را یاد کردم که یکدفعه یکی از بازجوها گفت: امام زمان کیه! آنقدر به خاطر این جمله مرا

گویند که حد نداشت و آنچنان شرم آور بود که یکی از آنان انگشت خود را [جلوی] بینی برد و صوت (هیس) را در خارج بوجود آورد. آنروز آنقدر بحضرت آیت‌الله العظمی خمینی ناسزا گفتند و دشنام دادند که بی نهایت شرم آور بود.

دفعات دیگری هم برای بازجویی احضار شدم ولی از تهدید و شکنجه‌های مختلف تجاوز نکرد.

اینها بود پاره‌ای از عملیات و تاریخچه آن که بازجوها بمن وارد ساختند... اما بشما عرض می‌کنم که اینجانب هیچ جرمی را مرتکب نشده و این اتهامات واهی و بی اساس می باشد و فقط بجرم دینداری بازداشت و این همه زجر و شکنجه‌های غیرانسانی را بمن روا داشته اند و سرانجام بیای میز محاکمه کشیده شده ام و خود را بهیچ وجه مجرم نمی دانم<sup>۱</sup>.

والسلام علی من اتبع الهدی

محمد منتظری پس از آزادی از زندان، با کوله باری از تجربه های جدید شروع به مبارزه با رژیم کرد و هیچگاه زندان و شکنجه او را از ادامه راهش باز نداشت. وی دست به مبارزات تشکیلاتی زد و به کادر سازی و تشکّل دستجات مسلحانه پرداخت. بر اثر گسترش این فعالیت‌های ضد رژیم از سال ۴۹ از سوی ساواک مورد پیگرد قرار می گرفت تا در هر جایی که دیده شد، دستگیر گردد و رژیم تلاش وسیعی را برای دستگیری وی انجام داد اما موفق به دستگیری او نمی شد. او برای ادامه رسالت مقدّسی که بر دوش داشت بر آن می شد تا از ایران مهاجرت کند. از این رو با تحمّل سختی‌ها و رنج‌های زیاد، از کشور خارج می شد و به کشورهای پاکستان، عراق و بعد کشورهای عربی، افغانستان و سرانجام اروپا می رفت و هرجا که نیرویی در مقابل استکبار جهانی می یافت به کمک و یاری آنان می شتافت؛ و لذا همیشه از سوی مقامات امنیتی رژیم شاه ایجاد اختلال نظم، تحریک مردم و اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور متهم بود. ساواک برای دستگیری او چنین بیخشنامه کرده بود:

فیه ریاست ساواک تهران - رشت - ساری - تبریز - رضاییه - کرمانشاهان - آبادان - شیراز - کرمان - مشهد - اصفهان - زاهدان - سمنج - همدان - خرم آباد - سمنان - شهرکرد - کهکیلویه -

ایلام - بندرعباس - بوشهر - قزوین - زنجان - اراک

۱. همان، شماره ۱۸۲۵ - جلد ۳ - صفحه ۱۳ الی ۱۶.

از اداره کل سوم (۳۱۲)

درباره: محمدعلی منتظری فرزند حسینعلی

نامبرده بالا از طلاب علوم دینی ناراحت مقیم قم بوده و تحریکاتی در بین طلاب علوم دینی انجام داده و به علت دست زدن به اقدامات خلاف مصالح کشور در حال حاضر متواری می باشد. با ایفاد یک قطعه عکس وی به پیوست خواهشمند است دستور فرمائید چنانچه نامبرده بالا در حوزه استحفاظی آن ساواک مشاهده گردید. نسبت به دستگیری او اقدام و نتیجه را در اسرع وقت به این اداره کل گزارش نمایند<sup>۱</sup>

قبه ریاست ساواک استان اصفهان (۱۰ هـ)

از اداره کل سوم (۳۱۲)

مدیر کل اداره سوم - مقدم

۵۰/۷/۱

درباره محمدعلی منتظری فرزند حسینعلی

عطف بشماره ۹۳۳۷/۱۰ هـ - ۵۰/۶/۱۴

نظر باینکه دستگیری هرچه زودتر نامبرده بالا حائز اهمیت بوده و علاوه بر مشخص گردیدن فعالیت‌های مضره یاد شده موجب افشای و کشف تلاش‌های مخفی گروه مربوط به وی و شناسایی همکارانش خواهد گردید علیهذا ایجاب می کند ضمن بسیج کلیه نیروها و با استفاده از همه امکانات و عوامل موجود با همکاری سایر مراجع انتظامی نسبت به پیگیری تمام سرنخ‌های موجود و آتی هرگونه ردپائی را در اینمورد بمنظور دستگیری مشارالیه تا حصول نتیجه بطور مستمر دنبال، منازل و اماکنی را که احتمال تردد وی و یا رابطین و قاصدین او می رود خاصه در نجف آباد اصفهان دائماً مراقبت و ضمن کنترل مکاتبات و گفتار بستگان و دوستان درجه اولش در منطقه هر نوع بحث و صحبتی را در مورد این شخص و محل اختفایش با اهمیت تلقی و بنحویکه موجب هوشیاری او و ایادی و دوستانش نگردد موضوع را کماکان تعقیب و مستمر آاز بهره کار این اداره کل را آگاه سازنده<sup>۲</sup>.

شماره ۲۲۲۳ - ۲۰۰/ک

تاریخ ۵۲/۴/۱۶

از: کمیته مشترک ضدخرابکاری

به: ریاست اداره گذرنامه (سال ۱۳۴۵)

۱. همان، شماره ۱۴۱۵۶ - جلد ۲ - صفحه ۱۷.

۲. همان، شماره ۱۴۱۵۶ - جلد ۲ - صفحه ۸.

موضوع: محمدعلی منتظری فرزند حسینعلی پیوست: ... ..  
با توجه باینکه نامبرده از عناصر مورد نظر بوده که می‌بایستی دستگیر گردد. خواهشمند  
است دستور فرمائید ضمن ممنوع الخروج نمودن مشارالیه، ترتیبی اتخاذ گردد که بمحض ورود  
یا خروج از کشور دستگیر و به این کمیته تحویل گردد<sup>۱</sup>.  
رئیس کمیته مشترک ضدخرابکاری. سرتیپ ویدی  
به: تیمسار ریاست شهرداری کشور شاهنشاهی  
از: ساواک

درباره: محمدعلی منتظری فرزند حسینعلی شماره شناسنامه: ۲۱۶۲۶ محل صدور

نجف آباد شغل: علوم دینی ساکن کشور لبنان تاریخ تولد ۱۳۲۳

خواهشمند است دستور فرمائید بکلیه واحدهای مرزی اعلام نمایند چنانچه نامبرده بالا  
بکشور مراجعت نمود ویرا دستگیر و در اختیار سازمان اطلاعات و امنیت محل قرار دهند<sup>۲</sup>.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور. ارتشبد نصیری از طرف. مدیر کل اداره سوم. ثابتی

وی در شرایط خطرناک خارج از کشور، دست به یک سلسله فعالیت‌های گسترده زد. نخست در عراق ضمن شرکت در جلسات درس حضرت امام خمینی جمعی از طلاب متواری و مبارز ایرانی را منسجم کرد و هسته یک سلسله فعالیت‌های مبارزاتی را بوجود آورد؛ که می‌توان نشریات به زبان فارسی و عربی و انگلیسی در جهت پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی را ثمره تلاش‌های او دانست. در ادامه و محتوا دادن به بخش نهضت روحانیت رادیو عراق، سهم بسزائی داشت و همچنین در رابطه با جنبش‌های آزادیبخش و شناسایی آن نقش مهمی ایفا کرد.

وی همگام با مبارزین در افغانستان، پاکستان، سوریه، لیبی، لبنان، عراق، فرانسه، انگلستان و امارات متحده عربی، سودان و دیگر کشورهای منطقه دیده می‌شد. هرجا می‌رفت آنجا را به کانون پرحرارتی مبدل می‌ساخت. مشتاقان و رنج دیدگان را گرد می‌آورد و سازماندهی می‌کرد تا با رفتن او کانون گرم پیکار برقرار باشد.

مبارزان افغانی به خوبی او را می‌شناسند؛ چرا که از نزدیک با تلاش‌های پیگیر او

۱. همان، شماره ۲۰۷/۲ - جلد ۱ - صفحه ۲۰ و ۲۲.  
۲. همان، شماره ۲۲۲۳ - جلد ۱ - صفحه ۳۴.

آشنا بوده‌اند. با شهید اندرزگو و دیگران به همکاری مجدانه‌ای در سطح منطقه پرداخته بودند. اسلحه را از کشورهای مختلف عبور داده و به دست مبارزان می‌رساندند. مهر و گذرنامه جعل می‌کردند و برای ادامهٔ پیکار هر روز و هر ساعت از محلی به محلی می‌رفتند و از کشوری به کشور دیگر.

محمد، با شگردهای خاص خود، در بسیاری از جاها حضور داشت و به شیوه‌های گوناگون از دست مأمورین امنیتی می‌گریخت. زمانی که رژیم پهلوی و ساواک، دیوانه وار به دنبالش در خارج از کشور می‌گشتند، گزارشی به دستشان می‌رسید که:

در جلسه هیأت انصارالحسین گفتگو از این بود که در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان در مسجد موسی ابن جعفر (مسجد سعیدی) هنگامیکه چراغها برای شروع مراسم احیاء خاموش می‌شود شخصی از میکروفن جنب منبر استفاده کرده و ضمن خواندن اشعار مله‌یی انقلابی توضیح می‌دهد که سه روز قبل در خدمت آیت‌الله خمینی این اشعار را خوانده و آقا هم آنرا تأیید کرده‌اند. شماردهنده اضافه نموده تا انتقام خون سعیدی را بگیریم آرام نخواهیم نشست و سپس در خاموشی شب ناپدید گردیده است. آنطور که مشاهده کنندگان مشخصات و نشانی‌هایی از شخص شمار دهنده داده‌اند بطور حتم محمدعلی پسر شیخ حسینعلی منتظری بوده است زیرا من (شنبه) کاملاً او را می‌شناسم و با هم مدتی در زندان بوده‌ایم<sup>۱</sup>.

در گزارشی دیگر از ساواک آمده است:

احمد نقری در تاریخ ۱۹/۵/۵۴ اظهار می‌داشت سمیعی [نام مستعار محمدعلی منتظری که ساواک برای او تعیین کرده بود] یکی از افراد فعال و با ارزش و مبارز خارج از کشور است. نقری اضافه نموده سمیعی چند سال قبل به قم رفته بوده و در آنجا ساواک او را احضار می‌کند و مطالبی می‌گوید بنویسد. سمیعی هم با وجود اینکه بسیار فاضل و با سواد و دانشمند میباشد یک مطلب با خط و انشاء بسیار بد می‌نویسد و تحویل ساواک می‌دهد و ساواک هم تصور نمی‌نماید این شخص فردی است با سواد و بااطلاع، لذا او را بحال خود می‌گذارند تا اینکه سمیعی ارتباطات خود را می‌گیرد و پس از اینکه کارش تمام می‌شود از ایران فرار نموده و به عراق می‌رود و حالا هم از عراق به لبنان آمده است نقری می‌گوید پدر سمیعی یکی از مجاهدین

معروف است که یکبار زندانی شده و حالا هم در شهرهای مختلف در ایران بصورت تبعید زندگی می‌کند.

نظریه - سمعی با نام مستعار (محسنی) هم در بیروت به افراد معرفی شده است ...<sup>۱</sup>

شهید محمد منتظری پس از عادی شدن روابط بین ایران و عراق، در سال ۵۴ راهی لبنان و سوریه شد و با ایجاد تشکیلاتی برای مبارزین مسلمان در سوریه و لبنان پیوند آنان را با فلسطینی‌ها محکم نمود و از راههای گوناگون مبارزین مسلمان ایرانی را برای دیدن تعلیمات نظامی به پایگاههای فلسطینی می‌برد. از طرفی دیگر، محمد در جهت پخش اعلامیه و کتب مختلف که در لبنان چاپ می‌شد و به کشورهای اروپایی و عراق و ... می‌رسید نقش بسزایی داشت و بسیاری از اعلامیه‌ها را در میان زیارت‌نامه‌ها در حرم مطهر حضرت زینب (س) در دمشق پخش می‌کردند.

ایشان از رسیدگی به امور مسلمین حتی در کشورهای دیگر همچون هند، غافل نبود و تلاشهای زیادی را برای دادن کمکهای مالی به مسلمانان هند انجام می‌داد و از هر کس که استطاعت مالی داشت کمک می‌گرفت.

وی در قسمتی از نامه‌اش که توسط ساواک کشف و ضبط شده است، خطاب به محمدجواد مهری پیرامون ضرورت کمک به عناصر مذهبی در هند می‌نویسد:

«در مورد برادران مسلمان هند تاکنون کوششهایی شده ... و تاکنون مبالغی نیز فراهم آمده ولی بتنهائی کاری را از پیش نمی‌برد ... شما هر مبلغ پولی که تاکنون برای آنجا در نظر گرفته و یا می‌توانید در نظر بگیرید، هر چه زودتر از طریق نامه اطلاع دهید تا ما از اینجا قرض کنیم و بعداً از شما بگیریم. امید است که کوتاهی نفرمائید»<sup>۲</sup>.

از طرفی ایشان با انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی خارج از کشور تماس مستقیم داشت و اعتصاب غذایی را در پاریس رهبری کرد و تظاهرات باشکوهی در لندن به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی خمینی براه انداخت.

محمد منتظری پس از مارکسیست شدن مجاهدین خلق در سال ۵۴، ماهیت واقعی آنان را برای مبارزین مسلمان توضیح می‌داد و از انحرافات آنان هرگز غافل نبود، و از طرفی:

۱. همان، شماره - ۱۴۱۵۶ - جلد ۲ - صفحه ۸۰.

۲. همان، شماره - ۱۴۱۵۶ - جلد ۲ - صفحه ۱۸۱ - ۱۸۲.

افرادی از گروه بااصطلاح مجاهدین را که متعصب مذهبی بوده و حاضر به پذیرفتن خط مارکسیستی نشده‌اند و از ترس لو رفتن توسط رقبای خود مجبور شده‌اند بخارج از کشور بگریزند و تعداد آنها حدود ۲۵۰۰ نفر می‌باشد بمنظور پیشگیری از پراکندگی و قطع تماس ضمن کمکهای مادی به کشورهایی از قبیل کویت، پاکستان، افغانستان و بااروپا اعزام کرد و رابطه خود را کماکان با آنها حفظ تا در فرصت مناسب بار دیگر به ایران اعزام گردند.<sup>۱</sup>

در گزارش آمده:

«محمدعلی منتظری فرزند شیخ حسینعلی (معروف به سمعی) که در لبنان بسر می‌برد با چریکهای فلسطینی مستقیماً در ارتباط است و همچنین شخصی که قبلاً با نام مستعار حیدری مدتی در نجف بوده و به اتفاق منتظری اعتصاب کلیسای سان ماری پاریس را اداره می‌کرد از رهبران اصلی گروه به اصطلاح مجاهدین خلق (شاخه مذهبی) در خارج از کشور می‌باشد»<sup>۲</sup>.

او در مورد مجاهدین خلق چنین می‌گوید:

«یادم هست در یک بحث ایدئولوژیکی در زندان با یکسری افراد مثل آقای مهندس بازرگان بودیم که حکومت اسلامی چیست و ملیت و انترناسیونالیسم و آزادی که مناسفانه اینها یکسری افکارشان را از غرب گرفته‌اند که مبتلا شده‌اند به التقاط فکری سیاسی غربی که خوب معلوم است که وقتی اینگونه التقاط غربی به پیش بیاید در بطن آنها یک چیزی تولید می‌شود که به التقاط شرقی می‌افتد مثل مجاهدین خلق. این برای آن است که اسلام ناب را عده‌ای کنار می‌گذارند بعد یک عده به التقاط می‌افتند»<sup>۳</sup>.

شهید محمد منتظری همان گونه که در سالهای پیش از ۵۷ به تلاش بی وقفه برای به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی پرداخت، پس از پیروزی انقلاب نیز به عنوان یک محور پر تحرك عمل کرد. هم در رابطه با سازماندهی نیروهای پراکنده انقلاب و هم دستگیری و قلع و قمع ضد انقلاب و هم تقویت نهادهای انقلاب؛ و در این راه اقدام به تأسیس اولین واحد سپاه پاسداران در محل گارد سابق دانشگاه کرد و بهترین عناصر را جذب و آموزش و سازماندهی کرد.

پس از انسجام سپاه پاسداران انقلاب و اعلام رسمیت آن از سوی شورای انقلاب،

۱. نشریه امت اسلامی، شماره ۲۲ - صفحه ۲۶.

۲. همان، شماره ۱۴۱۵۶ - جلد ۲ - صفحه ۲۰۳ و ۲۰۵. و شماره ۲۲۲۳ - جلد ۱ - صفحه ۳۶.

۳. همان، شماره ۱۴۱۵۶ - جلد ۲ - صفحه ۱۹۲.

وی عموماً به کار افشاگری و رسوا کردن خطوط انحرافی داخل انقلاب پرداخت و پس از تسخیر لانه جاسوسی به یقین و وضوح دریافتیم که ۹۵ درصد افشاگریهای وی در مورد کابینه بازرگان و امیر انتظام و ... صحیح بوده است.

متأسفانه نه فقط افکار عمومی محیط، شهید محمد منتظری را محکوم می ساخت، بلکه بسیاری از افراد مبارز و مذهبی نیز به عمق سخنان وی پی نبردند و بسیار مواقع شهید منتظری از همین پدیده که چرا دوستان قدیم و مبارزان پیش از انقلاب حقایق را نمی فهمند رنج می برد و بر سر آنان نیز فریاد برادرانه می زد که البته متأسفانه در مواردی نیز دچار اشتباه و خطا شد.

به هر حال با نفوذ عناصر وابسته به بیگانه در درون نهادهای انقلاب در اوکین وهله محمد منتظری زنگ خطر را در ایران انقلابی به صدا درآورد و آن را به صورت فریاد خشنی علیه دولت موقت بازرگان اعلام نمود و از راه اعلامیه و سخنرانی ها، جریانات مذکور و عناصری همچون عباس امیر انتظام سخنگوی رسمی دولت موقت را رسوا کرد و مخالفت شدید خود را بر چهره کابینه بازرگان نمایان ساخت در حالی که بسیاری، سرعت و درک و شناخت او را نداشته اند و بدین گونه مقام و شخصیت خود را فدای این موضع گیری اساسی نمود و کار بجایی رسید که یک بار در اصفهان پس از یک سخنرانی روشنگرانه اش، نیروهای دولتی برای دستگیری وی بسیج شدند. او ایستاد و گفت و خروشید و فریاد زد و خود را آماج سنگ و چوب و تهمت بدخواهان ساخت و بر مقوله های افشاگری پایمردی نشان داد.

محمد منتظری در دوران آغازین انقلاب عهده دار سمتهای گوناگونی بود. در دوران تأسیس مجلس شورای اسلامی و شورای عالی دفاع، وی علاوه بر نمایندگی مجلس شورای اسلامی، نمایندگی مجلس را در شورای عالی دفاع و نمایندگی امام را در هیأت بازرسی شایعه شکنجه نیز به عهده داشت.

و سرانجام در شامگاه هفتم تیر ماه ۱۳۶۰، هنگامی که با بسیاری از همزمانش برای هدایت آینده پربار انقلاب در تلاش وقفه ناپذیر بود، سفاکان و ناپاکان که طاقت حضورش را نداشتند، با انفجار بمبی در ساختمان حزب جمهوری اسلامی خونش را ریختند. غافل از آنکه او به آرزوی دیرینش که همان شهادت در راه خدا به دست شقی ترین افراد بود، رسید.



آری زود است که تاریخ بتواند این همه عظمت و نبوغ و شایستگی را در خود جای دهد و به قول فرمایش امام خمینی (ره):

«... و از وقتی که خود را شناخت و در جامعه وارد شد ارزشهای اسلامی را نیز شناخت و با تعهد و انگیزه حساب شده وارد میدان مبارزه علیه ستمگران گردید. او با دید وسیعی که داشت سعی در گسترش مکتب و پرورش اشخاص فداکار می نمود. محمد شما و ما خود را وقف هدف و برای پیشبرد آن سراز پانمی شناخت... او فرزند اسلام و فرزند قرآن بود. او عمری در زجرها و شکنجه ها و از آن بدتر شکنجه های روحی از طرف بدخواهان بسر برد. او به جوار خداوند متعال شتافت و با دوستان و برادران خود راه حق را طی کردند، خدایش رحمت کند و با موالیانش محشور فرماید...»<sup>۱</sup>.



۱. متن پیام امام امت به مناسبت شهادت شهید محمد منتظری، ۱۳۶۰/۴/۱۸.

از: ..... شماره .....  
 به: ..... تاریخ .....  
 درباره: ..... پیوست .....

تلگرام رمز بشهریانیهای مرزی و دارای سرویس دوگذرنامه شهریانی، چنانچه محمدعلی منتظری فرزند حسینعلی با مشخصات مذکور و یا با هرگونه مشخصات دیگری به کشور مراجعت و یا قصد خروج داشته باشد نامبرده را دستگیر و به کمیته مشترک ضدخرابکاری تحویل نمایند. ب

۸-۱-۱۸۹۳۶۲  
 ۵۴/۴/۱۷

معاون اطلاعاتی شهریانی کشور. از سوی سرلشکر جعفری  
 گیرندگان

۱- ریاست کمیته مشترک ضدخرابکاری بازگشت بشماره ۲۲۲۳-۲۰۰۸-۲-  
 ۵۴/۴/۱۶

۲- ریاست اداره اطلاعات بازگشت بشماره ۵۶۷۰۴-۲۸-۸۵۷-۲۷/۱/۲۷-  
 برای آگاهی

۲۲۲۳  
 ۵۴/۴/۲۱

**خیلی محرمانه**

پرتال جامع علوم انسانی

## خیلی محرمانه (نمونه پ)

به: تیمسار ریاست شهربانی کشور شاهنشاهی  
شماره:  
از: ساواک  
درباره: آقای نام: محمدعلی نام خانوادگی: منتظری  
شماره شناسنامه: ۲۱۶۲۶ محل صدور: نجف آباد  
شغل: طلبه علوم دینی ساکن کشور: لبنان  
نام پدر: حسینعلی  
تاریخ تولد: ۱۳۲۳  
صاحب عکس و پیوست:

خواهشمند است دستور فرمائید بکلیه واحدهای مرزی اعلام نمایند چنانچه نامبرده بالا بکشور مراجعت نمود ویرا دستگیر و در اختیار سازمان اطلاعات و امنیت محل قرار دهند.

مدیر کل اداره سوم - ثابتی  
گیرندگان:

۱- تیمسار فرماندهی ژاندارمری کشور شاهنشاهی با ارسال قطعه عکس جهت اطلاع و اقدام مقتضی.

۲- مدیریت کل اداره نهم (۹۱۲) جهت اطلاع.

۳- مدیریت کل اداره هشتم (۸۰۵) جهت اطلاع و اقدام مقتضی. به همراه یک قطعه

عکس

۴- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت ابادان بانضمام ۹ برگ فرم و ۱۰ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی

۵- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت رضائیه بانضمام ۵ برگ فرم و ۶ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی.

۶- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت مشهد بانضمام ۵ برگ فرم و ۶ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی.

۷- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت رشت بانضمام ۳ برگ فرم و ۴ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی.

- ۸- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت ساری بانضمام ۵ برگ فرم و ۶ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی .
- ۹- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت سنندج بانضمام ۳ برگ فرم و ۴ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی .
- ۱۰- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت شیراز بانضمام ۲ برگ فرم و ۳ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی .
- ۱۱- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت تبریز بانضمام ۲ برگ فرم و ۳ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی .
- ۱۲- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کرمانشاه بانضمام ۲ برگ فرم و ۳ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی .
- ۱۳- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت زاهدان بانضمام ۴ برگ فرم و ۵ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی .
- ۱۴- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت هرمزگان بانضمام ۱ برگ فرم و ۲ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی .
- ۱۵- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت بوشهر بانضمام ۱ برگ فرم و ۲ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی .
- ۱۶- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت ایلام بانضمام ۲ برگ فرم و ۳ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی .
- ۱۷- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان بانضمام ۴ برگ فرم و ۵ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی .
- ۱۸- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت خرم آباد بانضمام ۲ برگ فرم و ۳ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی .
- ریاست اداره یکم عملیات و بررسی ۳۱۲ جهت استحضار . خیلی مجرمانه ریس واحد اطلاعاتی کمیته مشترک ضد خرابکاری

## قصه ورود بکشور

اخیراً یکی از متواریان ایرانی بنام محمد علی منتظری فرزند حسینعلی که تحت تعقیب مقامات امنیتی می باشد طی نامه ای پدرش اطلاع داده است که چون وی خود را در عراق تبعه پاکستان معرفی کرده و امکان دارد او را با پاکستانیهای مقیم عراق از مرز ایران اخراج نمایند قصد دارد با لباس هیپی های وارد ایران شود ضمناً گفته میشود که نامبرده بزبان انگلیسی تسلط کامل دارد.

۳۱۶

ارزیابی: امکان صحبت خبر وجود دارد.

### خیلی محرمانه

- طبقه بندی حفاظتی  
۷- منبع: معرفی شد  
۸- منشاء: مسموعات  
۹- تاریخ وقوع:  
۱۰- تاریخ رسیدن خبر بمنبع  
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات  
۵۴/۵/۲۰  
۱۲- ملاحظات

- درجه فوریت  
صفحه یکم: یک  
نسخه شماره: یک  
۱- به بامداد ۳۳۴  
۲- از  
۳- شماره گزارش ۴۳۴۷  
۴- تاریخ گزارش ۵۴/۵/۲۴  
۵- پیوست  
۶- گیرندگان

موضوع: سمیعی

عطف  
پیرو

احمد نقری در تاریخ ۵۴/۵/۱۹ اظهار میداشت سمیعی یکی از افراد فعال و باارزش و مبارز خارج از کشور است. نقری اضافه نموده سمیعی چندسال قبل به قم رفته بوده و در آنجا ساواک او را احضار میکند مطالبی میگوید بنویسد سمیعی هم با وجود اینکه بسیار فاضل و با سواد و ارزشمند میباشد یک مطلب با خط و انشا بسیار بد مینویسد و تحویل ساواک میدهد و ساواک هم تصور مینماید این شخص فردی است بی سواد و بی اطلاع لذا او را بحال خود می گذارند تا اینکه سمیعی ارتباطات خود را میگیرد و پس از اینکه کارش تمام می شود از ایران فرار نموده و به عراق میرود و حال هم از عراق به لبنان آمده است. نقری میگوید پدر سمیعی یکی از مجاهدین معروف است که یکبار زندانی شده و حالا هم در شهرهای مختلف ایران بصورت تبعید زندگی میکند. نظریه سمیعی با نام مستعار (محسنی) در پیوست به افراد معرفی شده است و مرتباً با نقری و موسوی تماس دارد یکی از مهمانهای وی را هنگام خروج از منزل نقری مشاهده نموده است.

همایون خیلی محرمانه

گزارش خبر ۷- منبع ۹۲۳۴

صفحه شماره از صفحه	۸- منشاء شرزه	سانسور
نسخه شماره از نسخه	۹- تاریخ وقوع	
به: پاكتهاد مركز ۳۳۴	۱۰- تاریخ رسیدن خبر بمنبع = =	
از: فتنه نمایندگی کویت	۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر	
شماره: ۱۰۳۱	عملیات محل = = = =	
تاریخ: ۳۶/۳/۲۱	۱۲- ملاحظات حفاظتی	
پیرست: دارد		
گیرندگان:		

درباره

پیرو ۴۰۲۹-۳۵/۱۲

یک طغری پاکت محتوی نامه مورخه ۷۷/۶/۳ (۳۶/۳/۱۳) سمیعی از دمشق بنشانی زیر ارسال گردیده است. سمیعی در نامه خود ضمن اینکه ازدواج جواد مهری را تبریک گفته بموضوع کمک به عناصر مذهبی در هند و مسافرت به آن کشور اشاره کرده است. بدینوسیله دوبرگ فتوکپی نامه و پاکت آن پیوست تقدیم میگردد.

(\*) کویت صندوق پستی نامه ۳۴۳۴ محمدجواد مهری

نظریه ۱- ارسال نامه مذکور بنشانی اشاره شده صحت دارد ضمناً با تطبیق خطوط نامه مذکور با خطوط نامه ضمیمه شماره پیروی که نویسنده ذیل آنرا با نام رازی امضاء نموده چنین نتیجه گرفته می شود که نویسنده دو نامه یک نفر که همان سمیعی میباشد هست و همانطوریکه قبلاً هم اظهار نظر گردیده گیرنده این دو نامه نیز که روی پاکتهای آنها اسامی محمد موسوی و جواد مهری درج گردیده همان جواد مهری میباشد.

نظریه ۲- درمخصوصی

اصل در پرونده ۳۴۱۱۱۴ می باشد

در پرونده محمدعلی منتظری (سمیعی) ۱۴۱۵۶ بایگانی شود.

برادر عزیزو گرامی جناب جواد آقا ... بسلامت

سلام گرم و صمیمانه خود را تقدیم و بهترین موفقیتها را در پناه ایزد متعال برایتان خواستارم امید است که پیوسته و در همه شرایط از نعمت صحت و سلامت برخوردار باشید.

در این اواخر در نجف اشرف شنیدم که از تجرد بدر آمده و ازدواج کرده اید. بسیار خوشحال شدم و بهترین تبریکات خود را بخدمت تقدیم میدارم. امید است که با برخوردارى از الطاف الهی زندگی نوین را با سعادت و موفقیت بگذرانید.

اینجانب بحمدالله خوب و متأسفانه تاکنون فرصت دیدار شما در آنجاها پیش نیامد امید است شرایطی پیش آید از نزدیک زیارتتان کنم.

در مورد برادران مسلمان هند تاکنون کوششهایی صورت گرفته که سر و سامانی به کارهایشان داده شود. در این شرایط که چپ و راست چشم دیدار مسلمانان شریف و اصیل را ندارند برماست که تا سرحد امکان آنانرا یاری بخشیم. در زمینه مالی آنان کوششهایی شده و تاکنون مبالغی فراهم آمده ولی بتنهایی کاری را از پیش نمیبرد. از طرفی بناست مسافرتی به آن نواحی صورت پذیرد. شما هر مبلغ پولی که تاکنون برای آنجا در نظر گرفته و یا میتوانید در نظر بگیرید، هرچه زودتر از طریق نامه اطلاع دهید تا ما از اینجا قرض کنیم و بعد از شما بگیریم.

امید است که کوتاهی نفرمائید.

خدمت حضرت والد و حاج سیداحمد و مینی لیسانس محمدرضا بعرض سلام مصدعم راستی برادران دکتر یزدی و امثالهم بسیار مشتاق نوارها و یادداشتهای آقای سعیدی مرحوم میباشند که تکثیر کنند. لطفاً اگر چیزی در اختیارتان هست برای دکتر یزدی پست کنید. زیاده مزاحم نشوم. به امید پاسخ شما، والسلام.

ارادتمند سمیعی

۱۳۵۲۶-۷	۱-۳۳۴
۸- مشاهدات	۲- ناهید عراق
۹- مستمراً	۳- ۱۸۳۵
۱۰- =	۴- ۳۶/۹/۱۲
۱۱- ۳۶/۹/۱۰	

رهبران گروه به اصطلاح مجاهدین خلق در خارج  
محمدعلی منتظری فرزند شیخ حسینعلی (معرف به سمعی) که در لبنان بسر میبرد  
و با چریکهای فلسطینی مستقیماً در ارتباط است و همچنین شخصی که قبلاً با نام مستعار  
حیدری مدتی در نجف بوده و به اتفاق منتظری اعتصاب کلیسای سان ماری پاریس را  
اداره میکرد از رهبران اصلی گروه به اصطلاح مجاهدین خلق (شاخه مذهبی) در خارج  
از کشور میباشند.

نظریه یکشنبه: خبر به احتمال قوی صحت دارد. درباره حیدری مستدعی است به  
گزارش شماره ۱۸۳۷- ۳۶/۹/۱۲ مراجعه فرمایند.

نظریه چهارشنبه: تأیید نظریه فوق

در ساعت ۳۶/۹/۱۹  
به بخش ۳۳۴ واصل گردید

عملیات ۳۶/۹/۱۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



۱-۳۳۴	تائکر	۷-۱۳۵۲۶
۲-ناھید عراق		۸-مسموعات
۳-۱۹۵۰		۹-مستمرأ
۴-۳۶/۱۲/۲۱		۱۰- =
		۱۱-۳۶/۱۲/۱۹

پس از نخستین انشعاب گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران به دو شاخه مذهبی و مارکسیستی، عده زیادی از اعضای این گروه که متعصب مذهبی بوده و رهبری درستی نداشتند و در بلاتکلیفی و سرگردانی عجیبی گرفتار شده و چون حاضر به پذیرفتن خط مشی شاخه مارکسیستی نشده اند لذا از کمکهای مادی و معنوی آنان نیز محروم شده و در نتیجه از تنگدستی و نداشتن رهبری مشخص و درست و همچنین از بیم لورفتن آنان توسط رقبای خود مجبور شده اند به خارج از ایران بگریزند و طبق اطلاع حدود ۲۵۰۰ نفر از این افراد به خارج متواری شده اند.

این اشخاص پس از خروج از کشور بلافاصله با محمدعلی منتظری فرزند شیخ حسینعلی منتظری که در سوریه و لبنان بسر میبرد تماس گرفته و مشارالیه به منظور پیشگیری از پراکندگی و قطع تماس آنان با گروه، کمکهای زیادی به آنان نموده و دستور داده به کشورهای دیگر از جمله کویت، پاکستان، افغانستان و اروپائی عزیمت و رابطه خود را کماکان با او حفظ کنند، تا در فرصت مناسب بار دیگر به ایران اعزام گردند.

نظریه شنبه: در حال حاضر گروه به اصطلاح مجاهدین خلق (چه شاخه مذهبی و چه شاخه مارکسیستی) در داخل ایران فاقد رهبر مشخص و معلوم است.

نظریه یکشنبه: خبر به احتمال قوی صحت دارد. منتظری در گذشته و حال در گسترش فعالیت‌های چریکی در ایران و آموزش آنان در لبنان و سایر کشورها و ایجاد ارتباط بین گروه به اصطلاح مجاهدین و سایر گروه‌های خرابکار مثل گروه‌های فلسطینی و همچنین جمع آوری پول و صرف آن جهت توسعه گروه و جلب اعضای جدید نقش اساسی و رهبری راداشته و چنانچه این فرد از بین برده شود قطعاً در تضعیف گروه مزبور بی نهایت مؤثر خواهد بود.

نظریه چهارشنبه: در مرخصی هستند.

عملیات بررسی ۳۶/۱۲/۲۷

با وجود مستقر شدن شخص محمدعلی منتظری در لبنان بعلت عدم وجود رهبر  
عملیات هنوز از اقدامات و فعالیتهای وی اطلاعی در دست نیست.

یکم و کمیته اعلام شود= ۳۷/۱/۲۱

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

شماره ۳۳۴/۱۴۱

تاریخ: ۳۷/۱/۲۸

پیوست: .....

به: ریاست اداره یکم عملیات و بررسی

(۳۱۲)

از: اداره سوم عملیات و بررسی

(۳۳۴)

درباره محمدعلی منتظری

نامبرده فوق که در گذشته در گسترش فعالیتهای چریکی در ایران و آموزش آنان در  
لبنان و سایر کشورها و ایجاد ارتباط بین گروه باصطلاح مجاهدین و سایر گروههای  
خرابکار مانند گروههای فلسطینی و همچنین جمع آوری پول و صرف آن جهت توسعه  
گروه و جلب اعضای جدید نقش اساسی و رهبری را داشته هم اکنون در لبنان بسر میبرد  
و افرادی از گروه باصطلاح مجاهدین را که متعصب مذهبی بوده و حاضر به پذیرفتن  
خط مشی مارکسیستی نشده اند و از ترس لو رفتن توسط رقبای خود مجبور  
شده اندبخارج از کشور بگریزند و تعداد آنها حدود ۲۵۰۰ نفر میباشد بمنظور پیشگیری  
از پراکندگی و قطع تماس ضمن کمکهای مادی به کشورهایی از قبیل کویت - پاکستان -  
افغانستان و یا اروپا اعزام و رابطه خود را کماکان با آنها حفظ تا در فرصت مناسب بار  
دیگر بایران اعزام گردند.

مراتب جهت اطلاع و هرگونه اقدام لازم اعلام میگردد.

رئیس اداره سوم عملیات و بررسی - آریانی

گیرنده: ریاست واحد اطلاعاتی کمیته مشترك ضدخرابکاری ۳۸۰.

درجه فوریت

**خیلی محرمانه**

طبقه بندی حفاظتی  
گزارش خبر

۷- منبع ..... ۷۸۷۴ ...	نسخه شماره یک ..... از هشت نسخه
۸- منشاء ..... شنیده شده ...	۱- به ..... ۳۱۲ .....
۹- تاریخ وقوع ..... ۳۵/۷/۱۶ ...	۲- از ..... ۲۰-۱۲ .....
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ..... ۸/۱۱ ...	۳- شماره گزارش ۲۰۹۷۰ / ۲۰-۱۲ ..
۱۱- تاریخ رسیدن خبر بر مبر عملیات	۴- تاریخ گزارش ..... ۵۳/۸/۱۴ ...
محل ..... ۵۳/۸/۱۲ .....	۵- پیوست .....
۱۲- ملاحظات حفاظتی .....	۶- گیرندگان خبر .....

عطف  
پیرو

موضوع محمدعلی منتظری

در جلسه هیئت انصارالحسین گفتگو از این بود که در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان در مسجد موسی ابن جعفر (مسجد سعیدی) هنگامیکه چراغها برای شروع مراسم احیاء خاموش میشود شخصی از میکروفن جنب منبر استفاده کرده و ضمن خواندن اشعار انقلابی توضیح میدهد که سه روز قبل در خدمت آیت الله خمینی این اشعار را خوانده و آقا هم آنرا تأیید کرده اند. شعار دهند اضافه نموده تا انتقام خون مرحوم سعیدی را بگیریم آرام نخواهیم نشست و سپس در خاموشی شب ناپدید گردیده است.

نظریه شنبه: آنطور که مشاهده کنندگان مشخصات و نشانی هائی از شخص شعاردهنده داده اند بطور حتم محمدعلی پسر شیخ حسینعلی منتظری بوده است زیرا من (شنبه) کاملاً او را میشناسم و با هم مدتی در زندان بوده ایم.

نظریه یکشنبه: به شنبه آموزش داده شد ضمن تحقیقات بیشتر درباره متن خبر تعیین نماید که آیا اشخاصی که ویرا دیده اند ردپائی از شعاردهنده دارند یا خیر.

ضمناً احتمال دارد محمدعلی منتظری ضمن عبور غیرمجاز از مرز عراق بهخاک ایران وارد و دارای برنامه های تخریبی باشد ورود وی احتمالاً توسط عوامل پدرش شیخ حسینعلی منتظری که در تبعید بسر میرد انجام گرفته و امکان دارد تخریب هائی که اخیراً صورت گرفته با شرکت او انجام شده باشد. دانشگر

شمع خونین: مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری

نظریه سه شنبه: نظریه یکشنبه تأیید میشود  
نظریه چهارشنبه: نظریه سه شنبه مورد تأیید است.  
وزارت کشور  
شهربانی کشور  
(تلفن.....)

نوعه  
۲۰۰۱

شماره ۲۲۲۳-۲۰۰ ک  
تاریخ ۵۴/۴/۱۶  
پیوست .....

از: کمیته مشترک ضدخرابکاری  
به: ریاست اداره گذرنامه  
موضوع: محمدعلی منتظری  
فرزند حسینعلی

موضوع: محمدعلی منتظری  
باتوجه باینکه نامبرده بالا از عناصر مورد نظر بوده که میبایستی دستگیر گردد.  
خواهشمند است دستور فرمائید ضمن ممنوع الخروج نمودن مشارالیه، ترتیبی اتخاذ  
گردد که بمحض ورود یا خروج از کشور دستگیر و باین کمیته تحویل گردد.  
رئیس کمیته مشترک ضدخرابکاری. سرتیپ ویدیعی

### خیلی محرمانه

به: ریاست ساواک استان اصفهان (۱۰ هـ) شماره .....  
از: ..... اداره کل سوم (۳۱۲) تاریخ .....  
پیوست .....

نخست وزیری  
سازمان اطلاعات و امنیت کشور  
س.ا.و.ا.ک

درباره محمدعلی منتظری فرزند حسینعلی  
عطف بشماره ۱۰/۹۳۳۷ هـ - ۵۰/۶/۱۴

نظرباینکه دستگیری هرچه زودتر نامبرده بالا حائز اهمیت بوده و علاوه بر  
مشخص گردیدن فعالیتهای مضره یادشده موجب افشاء و کشف تلاشهای مخفی گروه

مربوط بوی و شناسائی همکارانش خواهد گردید علیهذا ایجاب میکند ضمن بسیج کلیه نیروها و با استفاده از همه امکانات و عوامل موجود با همکاری سایر مراجع انتظامی نسبت به پیگیری تمام سرنخ های موجود و آتی هرگونه ردپائی را در اینمورد بمنظور دستگیری مشارالیه تا حصول نتیجه بطور مستمر دنبال منازل و اماکنی را که احتمال تردد وی و یا رابطین و قاصدین او میرود خاصه در نجف اباد اصفهان دائماً مراقبت و ضمن کنترل مکاتبات و گفتار بستگان و دوستان درجه اولش در منطقه هر نوع بحث و صحبتی را در مورد این شخص و محل اختفایش بااهمیت تلقی و بنحویکه موجب هوشیاری او و ایادی و دوستانش نگردد موضوع را کماکان تعقیب و مستمرآ از بهره کار این اداره کل را آگاه سازند.

### گیرندگان

- ۱- ریاست ساواک تهران بازگشت بشماره ۹۹۸۳/هـ- ۱۲- ۵۰/۵/۲ جهت آگاهی و اقدام مقتضی و اعلام نتیجه
- ۲- ریاست ساواک قم بازگشت بشماره ۲۵۰۵/۲۱- ۵۰/۶/۹ جهت آگاهی و اقدام مقتضی و اعلام نتیجه

### خیلی محرمانه

به ریاست ساواک تهران- رشت- ساری- تبریز- رضائیه- کرمانشاهان- آبادان- شیراز- کرمان- مشهد- اصفهان- زاهدان- سستج- همدان- خرم آباد- سمنان- شهرکرد- کهکیلویه- ایلام- بندرعباس- بوشهر- قزوین- زنجان- اراک- از اداره کل سوم (۳۱۲)

درباره: محمدعلی متظری فرزند حسینعلی

نامبرده بالا از طلاب علوم دینی ناراحت مقیم قم بوده و تحریکاتی در بین طلاب علوم دینی انجام داده و بعلت دست زدن به اقدامات خلاف مصالح کشور در حال حاضر متواری میباشد. با ایفاد یک قطعه عکس وی به پیوست خواهشمند است دستور فرمائید چنانچه نامبرده بالا در حوزه استحفاظی آساواک مشاهده گردید. نسبت به دستگیری او اقدام و نتیجه را در اسرع وقت باین اداره کل گزارش نمایند. /ح

مدیرکل اداره سوم. مقدم

بسم الله الرحمن الرحيم  
 اللهم اهدنا الصراط المستقيم

از دادگاه تقاضا مندم بمن اجازه دهد مطالبی چند بعرض برسانم.

و اینک، اینجانب رابعرم دینداری در تاریخ ۴۵/۱/۱ بازداشت و بعد از ۳ روز تحویل زندان قزل قلعه دادند. در آن زندان چه شکنجه ها بود که بمن ندادند. بازجوئی ما بیش از ۱۰ جلسه بوده لیکن اغلب شفاهی در جلسه ای نبود که اینجانب تحت شکنجه های گوناگون قرار نگیرم و یا زجرهای زیاد بر من وارد نسازند و یا بانواع و طرق مختلف تهدید نمایند و یا توهین ها و دشنامهای بی حد و حساب از آنها سر نزنند. اکنون عملیات گذشته را تحت عناوین بعرض شما میرسانم:

### سیلی -

آنقدر سیلیهای پی در پی در همه این جلسه ها بسر و صورت و گوش من زدند که شنوائی کامل گوشم را از دست دادم و ۳ دفعه به بیمارستان سازمان با آن سختیها که داشت مراجعتم دادند و هر دفعه قدری دوا باینجانب میدادند و سرانجام نتیجه ای نگرفته و برای آخرین بار که رجوع نمودم، آقای دکتر امامی بدون معاینه گفتند: بگوش شما، هیچ عارضه ای وارد نشده و هیچ نقیصه ای در بر ندارد. اینجانب هم در حالیکه گوشم درد میکرد و آنطور که باید بشنود نمیشنید، مایوسانه بزندان برگشتیم. بطور جد میتوانم بگویم: از ۳۰۰ سیلی تجاوز کرد.

### شلاق سیمی -

اگر چه در اکثر جلسات بازجوئی، شلاق بدون حساب بکار میرفت ولی در جلسه اول بازجوئی که در روز چهارشنبه ۱۱/۳ اتفاق افتاد. در حدود ساعت ۴ بعد از ظهر بود که اینجانب را به دفتر زندان احضار کردند. آنروز آقایان جوان و از قندی بازجوئی میکردند. شلاق و سیلی و لگد، اورت بود و در حدود یک از شب رفته بود که از باجوئی فارغ شدم، ولی آنشب گفتند اینها که تو گفتی و ما نوشتیم همه مزخرف است. سپس آنها را پاره و در بخاری ریخته، سوزاندند و خلاصه آنقدر باشلاق سیمی پوشیده بلاستیک، بدن مرا مورد حمله قرار دادند که تا ۱ ماه آثار آن در بدن یافت میشد. اینان ملاحظه محل

شلاق را نمی‌کردند. می‌زدند بهر جا می‌خواست وارد شود. از سر پشت گردن و کف دست و بازوان شانه گرفته تاران پا و نشیمنگاه، همگی با نصیب، و بی بهره نبودند.

## جریان بخاری

شب ۲ شنبه ۴۵/۱/۷ بعد از شکنجه‌های زیاد در پیش از ظهر و بعد از ظهر، ساعت ۹ شب بود که آقای ازقندی وارد شد و گفت: «امشب نوشتنی نداریم و حساب قانون هم در بین نیست فقط باید اقرار کنی و با زور شکنجه از تو خواهم گرفت و این دستوری است که من باید اجراء کنم. بمن گفته‌اند تا اقرار نگیری ول نکن.» آنقدر آنشب تهدد کرد آنقدر سیلی و شلاق زد که حساب ندارد. بعد از آن (بی ادبی است) با زور شلوار مرا کند و نشیمنگاه مرا به بخاری که آن سرخ بود، چسباند می‌گفت: خودت بچسبان، اما چون خودم آنطوریکه مراد او بود نمی‌چسباندم جلوی من می‌آمد و دستان مرا می‌گرفت و با وضعی که ناگفتنی است، آن عمل را اجراء می‌ساخت. در آنوقت بود که آیه شریفه یا نار کونی بردا بر زبانم جاری شد و با وجود زخمها و تاولهای زیاد، معجزه قرآن آشکار و درد آن بسیار ناچیز بود. بعد از آن اجازه داد شلوار خود را بپوشم. سپس همان تاکتیکیها را از اول شروع کرد و دوباره شلوار مرا کند و بهمان تفصیل در مرتبه دوم هم فیلم را اجرا بعد از آن آنقدر سیلی بسر و صورتم زد که سرم گیج رفت و ساعت ۱۱ شب بود که بسریاز دستور داد و مرا بسلولم برد و بر روی پا ایستادن و بی خوابی-

صبح ۴۵/۱/۷ - بود که پاسیخس در سلول را باز کرد و گفت: برای رفتن بدفتر حاضر شوید. بمعیت او بدفتر رفتیم. ساعت [ناخوانا]<sup>۱</sup> صبح بود که بازجوئی و زجر و شکنجه توسط آقایان مهاجرانی و ازقندی شروع و تاظهر ادامه داشت. سپس دستور دادند که در [ناخوانا]<sup>۲</sup> بدون حرکت بایستم و بدیوار نگاه کنم و رفتند. هیچ اجازه قدم زدن و نشستن و یا رو بر گرداندن نداشتم زیرا سریاز [ناخوانا]<sup>۳</sup> غیر مسلح از اینطرف و آنطرف ایستاده و سخت مواظب بودند در حدود ۳ بعد از ظهر بازجوها آمدند و شروع بیازجوئی نمودند تا ۵/۵ بعد از ظهر و همان دستور صبح را دادند و رفتند و در ساعت ۹

۱. در اصل ناخوانا.  
۲. در اصل ناخوانا  
۳. در اصل ناخوانا

شب بود که از قندی آمد و همان جریان مذکور را بوجود آورد و رفت. روز بعد - ۴۵/۱/۸ - دوباره مثل روز قبل، پاسبخش درب سلول را باز کرد مرا بدفتر برد و از ساعت ۸/۵ تا ۱۱ بکار خود از بازجوئی و زجر و شکنجه ادامه دادند و بعداً همان دستورهای روز قبل صادر کردند و سربازان مسلح هم موبمو تا ۱۱ شب اجراء نمودند. بدینمنوال از ۱۲ صبح تا ۱۱ شب بر روی پای خود ایستاده و بدون حرکت بدیوار مینگریستم و ساعت ۱۱ شب پاسبخش دوباره مرا بسلولم برد. روز بعد - ۱/۹ - برای مرتبه چهارم پاسبخش اینجانب را بدفتر برد و همان عملیات را از بازجوئی و شکنجه از ۹ صبح تا نزدیک ظهر ادامه بعد از آن همان دستورهای روز قبل را اجراء نمودند و تا اوائل شب بهمان منوالی که بعرضتان رساندم، قدری در دفتر و قدری خارج از آن روی پا ایستادم. سپس گفتند: دستور داریم امشب نگذاریم شما بخواب روید و تا روز بعد بیدار ماندیم. ناگهان بازوها در روز بعد (۴۵/۱/۱۰) سر رسیدند و بازجوئی شروع شد. البته در این مرتبه فقط مهاجرانی بازجوئی میکرد. همان اوائل بازجوئی آتروز بود که ناگهان حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای عبدالرحیم ربانی شیرازی را بدفتر آوردند. بنده هم از جهت دستور اسلام و حق استادی که معظم له بگردن اینجانب داشت خدمت ایشان سلام کردم که ناگهان سیل فحش و دشنام بطرف من سرازیر شد که چرا سلام کردی، مهاجرانی چنان به ایشان حمله کرد و بایشان توپ رفت که بیسابقه بود و با کمال بی ادبی گفتند: ای حمال ... بعد فهمید که شبانه و آن شکنجه ها که نسبت بمن وارد ساخته بودند، ناراحتی بر وجود ایشان مستولی شده بود ... غذا فرموده بودند. سپس ایشان را بردند. و پدرم حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای منتظری آوردن و در اطاق مجاور از معظم له شروع به بازجوئی کردند. و آتروز هم از زجر و شکنجه بی بهره نبودیم. قدری در حضور پدر و قدری در غیاب ایشان. و بعد از قدری صحبت ما را باطاق دیگری راهنمایی و سپس پاسدارخانه (محل خواب و استراحت نظامیان) برده و در اطاقی جای دادند. چنان از درد بخود مینالیدم و چنان پاهایم سر شده بود و آنچنان چشمانم از بی خوابی و خستگی میسوخت که حد نداشت.

**فلک و زجر و شکنجه های غیر آن -**

در پاسدارخانه بودم که ناگهان صبح روز - ۴۵/۱/۱۲ - مصادف با جمعه و روز



عرفه - پاسبخش اینجانب را بدفتر زندان و بعد از تهدیدهای زیاد برگرداندند. و سپس بفاصله نیم ساعت قریب ۱۰/۵ صبح بود که دوباره اینجانب را بزور بردند. آنروز ۶ نفر بودند: یک نفر سرهنگ، یک نفر دیگر، مهاجرانی و ۳ نفر بازجوی دیگر: ازقندی، احمدی. ۳ نفر اول بحبسه‌های طویل‌المدت و زجر و شکنجه‌های عجیب تهدید میکردند. اما ۳ نفر آخر آنروز مأمور شکنجه بودند. ناگهان دیدم یک فلک و ۲ عدد چوب ضخیم و طویل و شلاق سیمی آوردند. در دفعه اول چنان مرا زدند که چوبها خورد و ریز شد و من بیحس شدم. بعد از آن تهدیدها شروع شد و سپس همان جریان اول را با شلاق سیمی اجراء نمودند. دوباره تهدیدها شروع گردید. بعد از آن برای دفعه سوم همان عملیات را تکرار نمود و خلاصه در حدود ۲/۵ بعد از ظهر آنروز این ناراحتیها ادامه داشت. در آنروز آنقدر انگشتان و دستان مرا روزهای قبل برخلاف حرکت طبیعی تکان داده و حرکت دارند و خلاصه یک مالش ناگفتنی و غیر قابل بیان بمن روا داشت این مالشها اغلب توسط ۲ نفر اجراء میشد. آنچنان موهای سر مرا گرفتند و کشیدند و چنان شلاق و لگد بر جاهای مختلف بدن و سیلی‌های زیاد بصورت و سر و گردن من نواختند، که زبان یارای گفتن و قلمم قدرت نوشتن آنرا ندارد از آنروز بود که دیگر پاهایم بسختی بکفش میرفت. خیلی مشکل بود که سرپا ایستاده و راه بروم، نماز خود را بطرز عجیبی ادا مینمودم، دستهایم را با یک مشکلی شگفت‌انگیزی بر زمین مینهادم، برای درد پا و مفاصل و اعضاء دیگر پماد سورین گرفتم تا بالاخره آثار آن از بین رفت. بله، آثار طناب فلک هنوز از بین نرفته و رنگ دیگری غیر از بدنم در طنم یافت میشود.

### صندلی بر دست گرفتن -

روز سه شنبه یا چهارشنبه (۱۶ یا ۱۷ فروردین) بود که سرباز مرا از پاسدارخانه بدفتر برد. آنروز ازقندی بود. تهدیدهای زیاد، صندلی بدست من داد و گفت: آنرا بالای سرت نگهدار و یک پای خود را هم از زمین بردار بعد از مدتی گفت: خوب، روی ۲ پا بایست و بالاخره بعد از مدتی دست و پایم بحدی بی حس شد که رفته رفته، دستم بطرف شانام کج شد و صندلی بطرف پائین و زمین نزدیک شد. ناگهان گفت: بپر بالا، من هم چون یارای آنرا نداشتم، بسرباز دستور داد اگر بالا نبرد سیلی بگوش او بزن تا بالا ببرد. سرباز

هم اخطار کرد و چون امکان نداشت بر طبق اخطارش عمل شود، چنان سیلی بگوش من کوبید که پخش زمین گشته و حالتی شبیه بیهوشی بمن دست داد و بعد از مدتی دوباره شروع بتهدید کرد و بسر باز گفت: اینرا پاسدارخانه ببر.

### جریان دشنام -

همه جلسات بازجوئی از فحش های ناموسی و فحش با افراد ارزنده و غیره بی بهره نبود و در اغلب آنها بحد افراط میرسید. خوب بیاد دارم که در روز فلک کردن ضمن فریادها امام زمان را یاد کردم که یکدفعه یکی از بازجوها گفت: امام زمان کیه! آنقدر این جمله مرا کوبید که حد نداشت. آنچنان شرم آور بود که یکی از آنان انگشت خود را [ناخونا]<sup>۱</sup> بینی دو صوت (هیس) را در خارج بوجود آورد. آروز آنقدر بحضرت آیت اله العظمی خمینی ناسزا گفتند و دشنام دادند که بی نهایت شرم آور بود.

دفعات دگری هم برای بازجوئی اخطار شدم ولی از تهدید بزجر و شکنجه های مختلف تجاوز نکرد.

اینها بود پاره ای از عملیات و تاریخچه آن که بازجوها بمن وارد ساختند.

در خاتمه هرچه فریاد کشیدم که کاغذ و قلمی باینجانب بدهید تا بدادستانی آرتش شکایت کنم ولی آقای ... از دادن قلم و کاغذ خودداری کردند. چون میخواستند آثار زجر و شکنجه از بین برود و متأسفانه بعضی از آنها شامل مرور زمان شده و از بین رفته است.

اما بشما عرض میکنم که اینجانب هیچ جرمی را مرتکب نشده و این اتهامات واهی و بی اساس میباشد و فقط بجرم دینداری بازداشت و این همه زجر و شکنجه های غیر انسانی را بمن روا داشته اند و سرانجام پپای میز محاکمه کشیده شده ام و خود را بهیچ وجه مجرم نمیدانم.

والسلام علی من اتبع الهدی

دادگاه بدوی شماره ۳ دادگاه: سه شنبه ۳ <

شماره .....  
تاریخ .....  
پیوست .....  
شماره .....  
به .....  
در باره .....  
وزارت کشور  
شهریاتی کشور  
(تلفن .....

تلگرام رمز بشهرها نهیهای مسبرزی و دارای سر و سر و روزنامه

شهریاتی . چنانچه محمد علی مظفری فرزند حسینعلی با مشخصات مذکور  
و ابا هوکونه مشخصات دیگری یک کشور مراجعت و قصد خوچ داشته باشد  
نامبرده را در پیگیریه کمیته مشترک ضد خرابکاری تحویل نمایند . ب

معاون اطلاعاتی شهریاتی کشور . سر لشکر جعفری  
۱۸۹۳۵۲  
۱۷  
۵  
۴  
۱۷  
گیرندگان .

۱ - ریاست کمیته مشترک ضد خرابکاری بازگشت بشماره ۲۲۲۲ - ۲۰۰۸ -

۵۴ / ۴ / ۱۶ -

۲ - ریاست اداره اطلاعات بازگشت بشماره ۵۶۷۰۴ - ۲۸ - ۸۵۷ -

شیراز کاغذ علم انسانی و مطالعات فرهنگی  
۲۷ / ۱ / ۶۹ برای آگله هسی .  
سال جامع علوم انسانی

انجمن معترمانه

۲۲۲۳  
۵۶۴۲۱

شمع خونین : مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد مظفری



خبرلی محرمانه  
( نمونه ب )

به : تیسار ریاست شهرمانی کشور شاهنشاهی  
از : ساواک

شماره پرونده : ۲۴۰  
تاریخ : ۲۶/۲

پهوست :  
نام پدر :  
تاریخ تولد : ۲۲۹  
صاحب عکس پهوست :

آقای نام شهرلی نام خانوادگی :  
شماره شناسنامه : ۲۱۶۱۰۶ محل صدور :  
شغل : لجره لکمه دینی ساکن کشور :

خواهشمند است دستور فرمائید بگنیه واحد های مرزی اعلام نمایند چنانچه نامبرده بالا بکسور  
مراجعت نمود و براد سگرو در اختیار سازمان اطلاعات و امنیت محل قرار دهند .

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - ارتشید نمبری  
لظون

مدیرکل اداره سوم - جاسوسی

گیرندگان :

- ۱ - تیسار فرماندهی زاندارمری کشور شاهنشاهی با ارسال قطعه عکس جهت اطلاع و اقدام مقتضی .
- ۲ - مدیریت کل اداره نهم ( ۹۱۴ ) جهت اطلاع .
- ۳ - مدیریت کل اداره هشتم ( ۹۰۵ ) جهت اطلاع و اقدام مقتضی .
- ۴ - ریاست سازمان اطلاعات و امنیت آبادان بانضمام برگه فرم و ۱۰ قطعه عکس جهت اقدام مقتضی .
- ۵ - رضائیه
- ۶ - مشهد
- ۷ - رشت
- ۸ - ساری
- ۹ - سنندج
- ۱۰ - شیراز
- ۱۱ - تبریز
- ۱۲ - کرمانشاه
- ۱۳ - زاهدان
- ۱۴ - هرمزگان
- ۱۵ - بوشهر
- ۱۶ - ایلام
- ۱۷ - اصفهان
- ۱۸ - خرم آباد

بازرسی شده

تیسار ریاست شهرمانی کشور شاهنشاهی  
محرمانه  
۹۱۴

شخص خونین : مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری

مقدمه و نیت

اخیراً یکی از منتزریان ایران، بیوان بنام محمدعلی متازز فرزند  
محمد بیعلی که تحت تعقیب مقامات امنیتی میوان زندان نامی است  
بهدر بر اطلاع داد داشت که چون وی خود را در زندان تیمند پاکستان  
محرری کرده یا امکان دارد از راه پاکستان به ای قلمبرای از مرز ایران  
اخراج نمایند قصد دارد با پاس نامی را وارد ایران کند و اینها  
گفته میشود که نامبرد میزبان انگلیسی تسلط کامل دارد.

ارزیابی: امان صحت خبر وجود دارد.

رتال جامع علوم انسانی

مجله علمی و پژوهشی  
شماره ۱۵  
سالنامه ۱۶/۱۷

۳۱۶

مجله علمی و پژوهشی  
شماره ۱۵  
سالنامه ۱۶/۱۷

سرمه هیئت  
شماره ۱  
نسخه شماره ۱  
از تاریخ ۱۳۰۷  
۱- تاریخ وضع  
۲- تاریخ رسیدن خورجین  
۳- تاریخ گزارش  
۴- تاریخ گزارش  
۵- پیوست  
۶- گیرندگان

از  
تصفیه

۸- منشاء  
۹- تاریخ وضع  
۱۰- تاریخ رسیدن خورجین  
۱۱- تاریخ رسیدن خبره  
۱۲- ملاحظات

۵۳۱۷-۹۱۹۷

مبلغ

۳۳۰۰۰

موضوع: مسکنی

دو نفره در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ رقم مسکنی که از افراد فضل و مبارزات و سایر  
 صاحبان کثرت است. نقدی اجتناب نموده مسکنی جدیدی به رقم زفته بوده در کتب  
 صادره در اوقات رسیدن مطالبی بگردید مسکنی هر چه در وجه این بیرون فضل و مبارزات  
 در گذشته میباشد که مبلغ با حفظ راز آن در این بستر بگردید و کتب صادره در کتب  
 هم تقدیر نماید در این ضمنی نقدی است به دراز و با وقفه نقدی از اول خود مسکنی است این  
 مسکنی در تاریخ ۱۳۰۷ خرداد بگردید در این تاریخ تمام نقدی از افراد فضل و مبارزات و سایر  
 صاحبان کثرت است. نقدی بگردید به مسکنی که از اول مسکنی است  
 در کتب صادره در اوقات رسیدن مطالبی بگردید مسکنی هر چه در وجه این بیرون فضل و مبارزات  
 در گذشته میباشد که مبلغ با حفظ راز آن در این بستر بگردید و کتب صادره در کتب  
 هم تقدیر نماید در این ضمنی نقدی است به دراز و با وقفه نقدی از اول خود مسکنی است این  
 مسکنی در تاریخ ۱۳۰۷ خرداد بگردید در این تاریخ تمام نقدی از افراد فضل و مبارزات و سایر  
 صاحبان کثرت است. نقدی بگردید به مسکنی که از اول مسکنی است

مبلغ ۳۵۰۰  
 در وجه مسکنی  
 در وجه مسکنی  
 در وجه مسکنی  
 در وجه مسکنی  
 در وجه مسکنی

شخص خونین: مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری

ضمایم - پیوسته

گزارش خبر


۹۲۳۴	۷ - ضمیمه	از صفحه	صفحه شماره
شورزه کاسور	۸ - منشاء	از برگه	نمونه شماره
۳۶/۳/۱۸	۹ - تاریخ وقوع	پانزدهم ۱۳۳۴	به : ...
= = =	۱۰ - تاریخ رسیدن خبر	فصلنامه	از : ...
= = =	۱۱ - تاریخ رسیدن خبر	۱۰۳۱	شماره : ...
= = =	رجوع مطالب	۳۶/۳/۲۱	تاریخ : ...
= = =	۱۲ - ملاحظات حفاظتی	دارد	پیوسته : ...
			تیرندان :

پیرو ۴۰۲۹-۵-۱۲/۳۵

در باره

یک طفره یا ت محتوی نامه مورخه ۳/۱۱/۳۶ (۳۶/۳/۱۲) <sup>مهری</sup> ضمیمه از دانش بنشانی زیر ارسال گردیده است. ضمیمه در نامه خود ضمن اینکه از واج جواد مهری را تبریت گفته بموضوع گفت به عنا صریحاً هم در دهند و مسافر تر به آن نشور اشاره کرده است. بدینوسیله در برگه فتوکپی نامه بهالت آن پیوسته تقدیم میگردد.

(x) گویت عند دریافتی ۳۴۳۴ محمد جواد مهری

نظریه ۱ - ارسال نامه مذکور بنشانی اشاره شده صحت دارد ضمناً با تطبیق خطوط نامه مذکور با ضمیمه نامه صمیمه شماره پیروی که نویسنده ذیل آنرا با نام رازی امضا نموده چنین نتیجه گرفته میشود که نویسنده در نامه بگفته همان ضمیمه میباشد هست و همانطوریکه قبلاً هم الحاداً ذکر گردیده تیرنده این در نامه تیرکه روی پانتهای آنها اسامی محمد موسوی و جواد مهری در گردیده همان جواد مهری میباشد. 

نظریه ۲ - نیز مرخص

بداعت ...  
...

...

در روز ۱۴۱۱۲  
در روز ۱۴۱۵۵ (مهری)  
...

شمع خونین: مروی بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری

برای عزیزان و برای اسباب برادران...

مقدم گرام و میباید خود را تقدیم و معذرت میسر میبخشاید و در بیان استیصال برایتان در این استیصال  
 امید است که پیرشته در همه شراکت از غفلت و کوتاهی و کوتاهی بر خود را با امید  
 در این او فرود بخش اشرف شنیده که او تجربه بد آمده و از او اوج کرده و امید است که  
 ششم و نهمین تبریکات خود را بدست تقدیم میدارم. امید است که با بر خود را در این  
 الهی زندگی فرین را با سعادت و در سعادت بقدرت الهی  
 اینجانب بجهت طرف و در سعادت آن عزیزان و در این شهادت اینها را پیش  
 امید است که انفس پیش آید و از سر یکدیگر استانی کنیم  
 در مورد برادران سعادتمند که در این روزها در کربلا و کربلا در کربلا  
 بکار ایشان داده شود. در این شراکت که در این وقت چشم دیدار سعادتمندان  
 و اعیان را ندانند بر ما است که تا سواد ما که در آن زمانها در این ششم روزها  
 مالی آنان که شنیده می شده که در این راه آمده ولی شنیده می که در این  
 از پیش تمیز. از طرفی بنا به استیصال خودی - آن زراحی صورت پذیرد  
 بر مبلغ پولی که تا کنون برای آنجا در نظر گرفته و یا مستعدانید در نظر نگیرد و بر  
 زودتر از طریق نامه اطلاع دهید تا ما از اینها در این زمین و بعد از آن شهادت می  
 امید است که در این زمین

خدمت حضرت والد و حاج سعید الهی و منتهی بس که در این زمین  
 سعید عم. و الهی برادران در نزدیکی داشته که بسیار مشتاق فرزندها و برادران  
 آقای سعیدی (روح) می شنید که گفته شد. لطفاً اگر چیزی در اختیارتان  
 برای دکتر زودی بپوشید. زیاد بر این راه نشوید. امید است که در این زمین

شمع خونین: مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری



- |              |             |
|--------------|-------------|
| ۱۳۵۲۶ - ۷    | ۴۴۴ - ۱     |
| ۱ - شهادت    | ۲ - تصدیق   |
| ۹ - مستأ     | ۳ - ۱۸۳۵    |
| ۱۰ - =       | ۴ - ۴۶,۹,۱۲ |
| ۱۱ - ۴۶,۹,۱۲ |             |

رهبان گرده به اصطلاح می‌مدین خلق در خارج

محمد علی منتظری فرزند شیخ حسینعلی (سردف به سیمی) که در لبنان بسر میبرد و با  
 همکاران فلسطینی ستیقه در ارتب طارت و همچنین شخصی که قبلاً بانام مستعار صدوی  
 مدتی در کتف بوده و به اتفاق منتظری اعتقاد به کعبه می‌سازد و در پی پارس و اطراف  
 سیکرد از رهبان اصلی گرده به اصطلاح می‌مدین خلق (س فذ مدیه) در  
 خارج از کشور می‌سازد .

نظریه کیشنه : خبر به احتمال قوی صحت دارد . در باره صدوی مدیه است به هزار  
 شماره ۱۸۴۷ - ۴۶,۹,۱۲ مراجعه فرمایند . بلیکنه .

نظریه چارلیننه : تأیید نظریه فوق .



مجلس شورای اسلامی  
 گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 تهران  
 ۱۳۵۲/۹/۱۹



۱۳۵۲  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۲

شمس خونیق : مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری



- ۱- ۱۳۵۲۶ - ۷
- ۸- سموات
- ۹- سترأ
- ۱۰- =
- ۱۱- ۱۹، ۱۳، ۹۶

تکرار

- ۱- ۴۴
- ۲- نهدای
- ۳- ۱۹۵۰
- ۴- ۲۱، ۱۲، ۹۶

پس از نخستین انقباض گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران به روسیه فقه مذهبی و مارکسیستی، عدد زیادی از اعضای این گروه که متعصب مذهبی بوده و رهبری درستی نداشتند در بلا تکلیفی و سرگردانی عجمی گرفتار شده و چون حافظ به پذیرفتن خط مشی فقه مارکسیستی نرفته اند لذا از کلاسهای مادی و معنوی آنان محروم شده و در نتیجه از سنگدستی و نداشتن رهبری مشخص و درست همچنین از بیم کورفتن آنان توسط رقبای خود مجبور شده اند به خارج از ایران بگریزند و طبق اطلاع حدود ۲۵۰۰ نفر از این افراد به خارج متوجه شده اند.

این اشخاص پس از خروج از کشور بدان صلح با محمد علی منتظری فرزند شیخ حسین منتظری که در مورد ولسیان بدرجید تماس گرفته و پس از رایحه به منتظر پیگیری از میراکندهی و قطع تماس آنان با گروه، کلاسهای زیادی به آنان نموده و دستور داده به کشورهای دیگر از جمله کویت، پاکستان، افغانستان و اروپا عزیمت و رابطه خود را با کماکان با او حفظ کنند تا در فرصت مناسب بار دیگر به ایران اعزام گردند.

نظریه سببه: در حال حاضر گروه به اصطلاح مجاهدین خلق (ج.ف.ف.م) فقه مذهبی

شمس خورشیدین: مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری

۲  
شماره

در چه سالی که گوییم ( در داخل ایران فاقد رجه مشخصی معلوم است .  
 نظریه <sup>اصول</sup> یسینیه : خبر به احتمال قوی صحت دارد . منتظری در گذشته وصال در  
 گذشته من فانیتهای کوچک در ایران و آموزش آنان در لبنان و سایر کشورها و  
 این ارتباط بین گروه به اصطلاح بی هدی و سایر گروههای وابسته  
 من گروههای فلسطینی و همچنین جمع آوری پول و صرف آن جهت ترس  
 گروه و جذب اعضای جدید نقش اساسی در رهبری راداسته و جنبش این  
 فرد از بین برده بود قطعاً در تضعیف گروه نیروی بنیادیت مؤثر خواهد  
 بود .  
 نظریه چهارمین : در فرضی هسته .

علیه - - - بر مبنای ۷ آذر ۱۳۸۵  
 انجمن مطالعات فلسطینی

عزیز بن محمد مشرفی مدیر مجله نشری در لبنان و عضو هیئت مدیره مجله است  
 هزاره زرتشتی - س. رشتی روی دیوای در کوه نیران  
 ۱۳۸۵

دوره دوم و سوم و چهارم  
 دکتر ارجمند

شمس خورشید : سروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری



شماره ۱۴۱/۴۴  
تاریخ ۱۳۸۱/۱/۲۷  
پست

ریاست اداره یکم عطیات و بررسی (۳۱۲)  
از اداره سوم عطیات و بررسی سازمان اطلاعات است (۳۳۴)

درباره: محمد علی منتظری

ناهمه فوق که در گذشته در کمترین فعالیتهای چریکی در ایران و آموزش آنان در لبنان و سایر کشورهای وابعد ارتباط بین گروه باصلاح مجاهدین و سایر گروههای خوابکار مانند گروههای فلسطینی و همچنین جمع آوری پول و صرف آن جهت توسعه گروه و جلب اعضای جدید نقش اساسی و رهبری را داشته هم اکنون در لبنان بسر میبرد و افرادی از گروه باصلاح - مجاهدین را که متعصب مذهبی بوده و حاضر به پذیرفتن خط مشی ماکسیمستی نشده اند و از ترس لغو رفتن توسط رقبای خود مجبور شده اند بخارج از کشور بگریزند و تعداد آنها حدود ۲۰۰ نفر میباشد بمنظور پیشگیری از پراکندگی و قطع تماس ضمن کمکهای مادی به کشورهای ناسی از قبیل کویت - پاکستان - افغانستان و سایر اهرام و راهبانه خود را کماکان با آنها حفظ تا در فرصت مناسب وارد بگریبان اهرام گردند . مراتب جهت اطلاع و هرگونه اقدام لازم اعلام میگردد .

رئیس اداره سوم عطیات و بررسی - آرشاد  
زرنگر

گمراه : ریاست واحد اطلاعاتی کمیته مشترک ضد خرابکاری ۳۸۰

۲۲۲۳

فایده اطلاعات  
آرامی ندارد  
فایده اطلاعات  
۱۴۱

شمع خونین: مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری

**خینلی دستور ماز**

طبقه بندی حفاظتی

درجه فوریت

گزارش خبر

- |               |                                    |              |                  |
|---------------|------------------------------------|--------------|------------------|
| ..... ۷۸۷۴    | ۷ - منبع                           | .....        | شماره کی از هشت  |
| .....         | ۸ - مناسبت شده                     | ..... ۳۱۲    | ۱ -              |
| ..... ۵۳/۷/۱۶ | ۹ - تاریخ وقوع                     | ..... ۱۲-۵۲۰ | ۲ - از           |
| ..... ۸/۱۰    | ۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع       | .....        | ۳ - شماره گزارش  |
| .....         | ۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر حسب عملیات | .....        | ۴ - تاریخ گزارش  |
| ..... ۳/۸/۱۲  | ۱۲ - ملاحظات حفاظتی                | .....        | ۵ - بیوست        |
| .....         | .....                              | .....        | ۶ - گیرندگان خبر |

عطف  
بیرد

موضوع: محمد علی منتظری

در جلسه هیئت انصارالحسین گفتگو از این بود که در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان در مسجد موسی ابن جعفر (مسجد سمیدی) هنگامیکه چرافها برای شروع مراسم احیاء خاموش میشود شخصی از میکروفن جنب بنبر استفاده کرده و ضمن خواندن اشعار انقلابی توضیح میدهد که شب روز قبل در محفل آیت الله خمینی این اشعار را خوانده و آنرا از آنجا یاد کرده اند. سخنران بعد از آنکه نموده تا انتقام خون مرحوم شهید را با قهریم آرام نخواهیم انگست و سپس در نظامی کشک تا باید گرفتار ما است.

نظریه شبیه آنطور که مشاهده کردیم که شخصات و بیان آنها از شخصیتها هستند. در آنجا که بطور حکم محمد علی پسر شیخ محمدتقی منتظری بوده است زیرا من از شما که با ما هستیم و با هم هستیم مدتی در زندان بوده ایم. در این خصوص تحقیقات بیشتر درباره نظریه شبیه آنها صورت گرفته است. در ضمن تحقیقات بیشتر درباره متن خبر تعیین نماید که آیا اشخاصی که ویرا دیده اند رد پاشی

موضوع: محمد علی منتظری  
تاریخ: ۱۳۱۱/۸/۳

طبقه بندی حفاظتی  
تاریخ: ۱۳۱۸/۸/۳

از شعار دهنده دارند یا خیر.

ضمناً احتمال دارد محمد طلی منتظری ضمن مهر غیر مجاز از سرز  
مراق بخاک ایران وارد و دارای برنامه های تخریبی باشد و ورود وی  
احتمالاً توسط عوامل پدرش شیخ حسینی منتظری که در تبعید  
بسر میبرد انجام گرفته و امکان دارد تخریب هایی که اخیراً صورت  
گرفته با شرکت او انجام شده باشد. مانسفر  
نظریه سه شنبه : نظریه یکشنبه تا جمید میشود و جریان  
نظریه چهارشنبه : نظریه سه شنبه مورد تأیید است و می باشد.

روزنامه اطلاعات - روز شنبه ۱۳۵۷  
شماره ۱۰۸۲ - تهران



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

از : کمیته مشترک ضد خرابکاری  
به : ریاست ادارہ گذرنامہ  
وزارت کشور  
موضوع : محمد علی منتظری شهبانی کشور  
فرزند حسنعلتی (تلفن .....)

شماره ۲۲۲۳-۲۰۰۸  
تاریخ ۱۶/۱۰/۵۲  
پیوست .....

باتوجه باینکه نامبرده بالا از عناصر مورد نظری بوده که میبایستی  
دستگیر گردد . خواهشمند است دستور فرمائید ضمن ممنوع  
الخروج نمودن مشارالیه ، ترتیبی اتخاذ گردد که بمحسوس  
بود یا خروج از کشور دستگیر و باین کمیته تحویل گردد .

رئیس کمیته مشترک ضد خرابکاری . سرتیپ و د یحیی

۱۵/۱۰

*(Handwritten signature)*

*(Handwritten signature)*

۵۶-۶-۱۱

کتابخانه علم انسانی و مطالعات فرهنگی  
موسسه عالی علوم انسانی

۱۹

مسئول امور

خشیلی و محمدرضا

شمس خورن : مروی بوزندگی و مبارزات شهید محمد منتظری

ریاست ساواک استان اصفهان ( ۱۰ هـ )  
تاریخ  
پیوست  
سازمان اطلاعات امنیت کشور  
ردود ۱۰۱

شماره  
تاریخ  
پیوست  
مستند

در باره: محمد علی منتظری فرزند حسنعلی

کتاب شماره ۱۰۰۱۳۳۷ - ۱۰ هـ - ۵۰/۶/۱۴

نظر به اینکه دستگیری هر چه زودتر نامبرده بالا حائز اهمیت بوده و علاوه بر مشخص کردن  
معالجاتی منفره یاد شده موجب افتخار و کشف تلاشهای مخفی گروه منوط بوی و شناسایی  
همکارانش خواهد گردید بطریق ايجاب میکند ضمن تسبیح کلیه نیروها با استفاده از همه  
امکانات و عوامل موجود با همکاری سایر مراجع انتظامی نسبت به پیگیری تمام سرنخ های  
موجود و آنگاه هرگونه رد پایی را در این مورد بمنظور دستگیری مشارالیه تا حصول نتیجه بطور  
مستمر دنبال سازند و اما کسی را که احتمال تردد وی با راهبین و خاصه بن اوسرود خاصه در  
جلف آباد اصفهان و اما " مراتب و ضمن کنترل مکاتبات و گفتار بستگان وی و استان در وجه اولش  
در منطقه هر نوع بحث و صحبتی را در مورد این شخص و محل اختفایش با اهمیت تلقی و ملحوظ  
سویب هوشماری و روایاد وی وستانش نکرد و موضوع را کماکان تحت پیگیری مستمر از بهره کار  
این اداره کل را گاه سازند بح

تاریخ  
۱۳۵۰

مدیرکل اداره سوم - محمد علی منتظری

۱۳۵۰/۶/۱۴

گرفتگان

- ۱- ریاست ساواک تهران بازگشت بشماره ۱۲۵/۹۹۸۲ - ۵۰/۵/۲ جهت آگاهی والد ام  
مقتضی و اعلام نتیجه .
- ۲- ریاست ساواک قم بازگشت بشماره ۲۱/۲۵۰۰ - ۵۰/۶/۱ جهت آگاهی و اقدام مقتضی  
و اعلام نتیجه .

۳۱۴  
۱۳۵۰  
۲۲

شمع خونین: مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری



# خیلی - سرمانه

بمقامت ساواک تهران  
 شماره  
 از اداره کل سوم (۳۱۲)  
 تاریخ  
 شماره

درباره . محمد علی منتظری فرزند حسینعلی

نامبرده بالا از طلاب علوم دینی تاراحت مقیم قم بوده و تحرکاتی در بین طایفه طلاب علوم دینی انجام داده و ولعت دست زدن به اقدامات خلاف مصالح کشور در حال حاضر ستواری میباشد . با این اقدام قطعاً عکس وی به پیوست خواهد گشت است دستور فرمائید چنانچه نامبرده بالا در حوزه استحفاظی آنسواک مشاهده گردید نسبت به دستگیری و اقدام نتیجه را در اسرع وقت باین اداره کمال گزارش نمایند بوجه

مدیرکل اداره سوم . مقدم

۱۳۰۷/۶

۵۵۹۵ / ۱۲  
 ۵۰ / ۷ / ۱۳

۵۰۳۳

محمد علی منتظری  
 خیابان - سرمانه

شیخ خورشید: سروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری

عنا

اللهم هذا الصراط المستقیم

در آنگاه که مشاهده کنی اجازه دیدن طاس پینه بویض بر آنت  
و نیک و ایجاب از آن دیداری در پنج اوارده ع باز آنت و بعد از آن روز تحویل زندان زل عالم دادند در آن زندان  
بود که بمن دادند باز چون ما پیش از آنجا حسیه بود که لیکن اغلب شفا می بود ولی این نبود که اینی سبب شک شکیم می کنی  
از طریق و از تجربه زیاد بر من فارغ سازند و با انواع و اقسام مختلف تمهید نمایند و یا تو بهین که در شفاهای بی حد و حصر  
از آنجا سرزند اکثری عملیات که استراحت نماید و بعضی تعرض نماید بر آنت  
سعی -

آنگاه که شفاهای بی دردی در پیر این جسم میسر صورت و گوش من زدند که شفا کامل بر شرم را از دست بادم و یک دفعه بیست  
سازمان بان حکمتی که است و مرا چشم دادند و هر دفعه قدری دوا با نجیب میدادند و سر انجام تجمیع این نگرفته و برای آخرین  
بزرگ معنوم و آقای دکتر امی معون معاینه گشته گوش شفا هیچ عارضه امی وارد نشده و هیچ تجمیع بی در ندارد و ایچی  
تیم در حالیکه گوشم در سید و منظور که باید شنود می شنیدند و سایر سانه زندان بر گشتم بطور جدی سر آنت بگویم از ۳۰۰  
سعی بخاطر کرد  
شفاق نسبی -

از بعد در آن لحظه است باز چون شفاق بدون حس و بکار نیست ولی در حلقه اول باز چون کرد روز چهار ششم - ۳۰  
آنگاه اتفاقاً در حدود ساعت ۳ بعد از ظهر بود که اینی سبب را به قریب زندان احضار کردند آنروز آقایان جوان دار قندی را  
باز چون میگردد شفاق و سبیل و لاله اورت بود در صحنه یک از شیب رفتم بود که از باز چون فراموش شده و اول آن سبب  
ایستاد تو گشتم و با بر شرم بهر فرور است پس آنجا راه و در جاری ریخته و سه زمان نه و خلاصه آنقدر زیاده  
سبب پوشیده بلا شفا و ملکن بر امور حکم قرار داد که با راه آن آن در آن در بین نیاقت می شد ایسان و عظمه ایچی  
شفاق را میگرداند نیز زدند بهر و اینها است وارد شود از سر و شیب کردن و کفن و کفایت باز در آن شفا که گفته بود  
ران باوشینگاه و با علی العلیب و بی بهر بود  
چران مخفی -

شب ۲ ششم - ۷ اواره ع - بعد از ششمی می زیاد در پیش از ظهر و بعد از ظهر ساعت ۹ شب بود که آقایان  
دار در شد و گفت «امشب خوشی است و صبح تا خون هم در بین غلبت فقط با بیدار او را کن و با او در گفتن از خواب  
خواهم رفت و این دو سگرمی است که من باید ایوان کنم پس گفته اند تا آخر بگری و اول آنجا آمدند و سبب بود که  
آنقدر سبیل و شلاق بر دروس - نام دارد بعد از آن (ای ایالات) باز در شفا در بر آنت و چند روز از آنجا بیرون

شمع خونین: مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری

آن صبح بود و چنانکه سلفت خودت عجبان اما چون خود آنطور که مراد او بود و میباید که طایفه بنی سبأ  
 و دستان را سلفت و اوقاف را که گفتی است و آن عمل را اجرا میسازد در آنوقت بود که آیه شریفه یا ما را لونی برود  
 بر زبان جاری شد و با وجود ترسها و ناخوشیهای زیاد ما معجزه قرآن آشکار و در آن سینه را چتر بود بعد از آن اجازه  
 شلوار خود را بپوشید پس همان حالت که ما را از اول شروع کرد و باره شلوار را کشید و همان تفصیل در آنست که ما هم سلفت را  
 بعد از آن آنقدر سبیل بر سر خود کشیدیم که سبیل را کشیدیم و ساعت الا شنب بود که بسیر باز در شلوار داد و ما را بیگانه بود  
 بر روی پایستون و غیره جاری -

صبح ۷ ار ۴۵ - بود که با پیش در سلول را باز کرد و گفت: برای منی بدتر قاضی شویدی بحقیقت او بدتر قاضی شد  
 صبح بود که با جونی وزیر و سلیم نورسما آقایان مهاجر از وزارت قاضی شروع کردند و ما را داشت پس دستور دادند که در  
 بدون حرکت با سیم و در برابر نگاه کنیم در قفسه هیچ اجازه ندادند و در سندان و با در و سرگردانند ما سیم زیر سر و سندان  
 غیر مسلح از این طرف آن طرف ایستاد و تحت مواظب بودند در حدود ۱۵ بعد از ظهر ما را آوردند و شرم و سندان  
 نمودند تا ۵ بعد از ظهر و همان دستور صبح را دادند و در قفسه در ساعت الا شنب بود که از قاضی آمد و همان  
 مذکور را بوجود آورد و رفت روز بعد ۸ ار ۴۵ - دو ساعت مثل روز قبل و با کسب سبیل را با ما کرد  
 را بدتر بر و در ساعت ۸ تا ۱۱ بجای خود از باز جونی وزیر و سلیم او را دادند و بعد از آن دستور دادند  
 صادر کردند و ما را در آن سبیل هم بر ما بپوشید الا شنب اجراء نمودند بدین سوال از ۱۲ صبح تا الا شنب  
 خود ایستاد و بدون حرکت بدین سبیل هم و ساعت الا شنب با کسب سبیل را با ما بر سلولم بود روز بعد  
 برای مرتبه چهارم با کسب سبیل را بدتر بر و همان علیات را از باز جونی و سلیم از ۴ صبح تا نزد یک ظهر  
 بعد از آن همان دستورهای روز قبل را اجراء نمودند و با او اول شنب همان سبیل را که بعد از آن رساندیم و قدیمی در  
 دفتر و قدیمی خارج از آن روی با ایستادیم پس گفتند: دستور داریم الا شنب نگذاریم شما بجا آمد و  
 روز بعد پیدا رساندیم تا بدان باز جونی در روز بعد (۲۰ ار ۴۵) سر رسید و ما را با جونی شروع شد و دستور  
 فقط مهاجرانی باز جونی میگرد - همان اوایل باز جونی آوردند بود که تا همان حضرت محمد الاسلام و الا شنب  
 عبدالرحیم ربانی شیرازی را بدتر آوردند - بنده هم از جهت دستور اسلام او کسی را سبیل نگذاریم که بدتر اینست  
 خدمت ایشان سلام کردیم که تا همان سبیل خوش و مشتاق مطلق من سر از سر شد چرا اسلام کردی - مهاجرانی حیانت  
 ایشان ظاهر کرد و ایشان توب رفت که عیب نموده بود و با کمال می اوستی گفتند: ای همان - بعد از آن  
 شبانه و آن سبیل را که نسبت نمودند در ساعت بودیم - در صبح بود و اینست که با ما را در روز بعد  
 عذرا فرموده بودند پس ایشان را بر آورده و بدتر از حضرت محمد الاسلام و الا شنب همان سبیل را با ما را

شمع خونین: مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری

سنگ

آورد و در اطاق بیمار از عظمی سترخ بار جوی کردند. و آنروز هم از جوی عظمی بی بهره بودیم. قدری در حضور پدر و قوه در غیاب ایشان. و بعد از قدری محبت ما را با طاق دیگری راهمانی و سپس پیاده در خانه (محل مراد) و السراست حضرت صاحب نظر میان آن ترکت و در اطاق بجای دادند. چنان از درد بخود میساییم و چنان با هم سر سر شده بود و آنچه چنان حسرت تمام خرابی و سنگی سوسخت که حد نداشت.

فلک در جوی سنگی غیبی قرآن -

در پاسدارخانه بود که ناگهان صبح روز ۱۳ راز ۶۵ - مصارف با جمع در روز عرفه - با بخش اینجانب باید فرزندان و بعد از تنهید که میزدید بر گردانیدند. و سپس بفاصله نیم ساعت قریب در ۱۰ صبح بود که دو پاس اینجانب را پیدا کردند. آنروز ۹ نوروزند. یک نوز سر برگ و یک نوز دیگر همراه اجائی و آن نوز با جوی دیگر از قدری کا احمدی. آن نوز اول بمجرهاس مویل المده و در جوی سنگی غیبی تعجیب تنهید میگردد. اما آن نوز آخر آنروز ما نورش بودند. ناگهان دیدم یک فلک و ۲ عدد چوب تنخیم و لولیل و شلوق پس را آوردند. در دفع اول چنان مرا کردند که چو به خاطر دور تر شد و من بچشم شدم. بعد از آن تنهید میسر می شد و پس همان جریان اول را با سببی اجراء نمودند. دوباره تنهید میسر می شد. بعد از آن بر پس دفع سوم همان عملیات را تکرار نمود و خلاصه در حدود ۵ یا ۶ بعد از ظهر آنروز این تا راضیها ادامه داشت. در آنروز آنقدر انگشتان و در میان بدنه پس قبل بر خلاف حرکت طبیعی تا ۵ ران در حرکت دادند و خلاصه یک عارضه ناگفتنی و غیر قابل بیان من روادار این ماشه اغلب توسط آن نوز اجراء میگردد. آنچه آن سواکن سر را گرفته و کشیده و چنان شلوق و لگد میزدند مختلف بدنه پس من زیاد بصورت دست و پا کردن من نواضند که زبان یا را من گفتن و قطعه قدرت نداشتن آنرا از آنروز بود که دیگر با هم بسختی گفتن میروست. چندین شکل بود که هر پاس آن در راه بروم. اما خود را بطرف عجب میسوزیدم. دستها هم کم را با یک شکل شلقت الیزی بر زمین میزدیم. با بر این در پادشاه صل و اعضا میگردیدیم. چنان در سن گرفتن ما لافرا آنقدر آن از زمین رفت. بلکه آنرا قطعه فلک سوز از زمین گرفته و در یک دیگ بشیرا بدنه در طعم یافت میسوزد.

صندلی برداشت گرفتیم -

در سه شب یا چهار شب (۱۶ یا ۱۷ فروردین) بود که هر بار از آن پاسدارخانه بدنه میسوزد. آنروزناز قندی بود. تنهید که من زیاد صندلی را به دست من داد و گفت: آنرا بر بالای سرست نگه دار و یک پاسی که در اتم از زمین بردار بعد از حدی گفت: خوب. روزی اما بایست و بلا لافرا بعد از حدی دست و پا میزدیم بعدی این حس شد که رفتیم و دستم بطرف شانه ام گزید. و صندلی بطرف پاتین و زمین نزدیک میسوزد. ناگهان گفت: سیر بالا من هم چو یا را می آفرانداستم، بسوز باز دور دور داد اگر بالا بند و سبیل بخوش او بزن تا بالا بندد. سوز با هم اخطا بر

شمع خونین: مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری

و چون امکان نماز است بر طبق احتیاطش عمل شود ، چنان سلیبی بپوشد ، من آن را به آن بچه می زنید ، گفتم : یعنی سلیب می پاشد ؟  
بمن دست داد و بعد از نود و دو روز شروع به بندیدن کرد و بسر بازگفت : این را بیامد از خدا بر سر  
برین دنیا -

بهر حالت باز جوی از کوشش بیست و هفت روز از نود و پنجمه بی بهره نبود در انقلب آنها جدا و از آنجا  
خوب بیاید دارم که در روز مکه ، من فریاد اما از زمان را یاد کردم که بلیه فهم یکس از باز جوی گفت : اما از نود  
به ! آنقدر ما این جلم را گوید که نداشت ، آنچنان شرم آورد که یکی از آنان انگشت خود را بجهت من کشید  
بر و صورت در همین اراده خارج بوجود آورد . آنروز آنقدر حضرت است که العقل جنس تا سرانگشته و آنقدر  
اوند که بی نهایت شرم آورد بود

صفات دیگر هم سر اس باز جوی است و شرم آوری از نود به بزرگترین مخلوق خدا در نود  
نیها بود پاره اس از عیاشی و قمار بچشم آن که باز جوی بمن دارد ساخته .

بر خاسته بریم فریاد کشید که کاغذ و قلم نیکیا بیدار نماید اس که در آن سر سلطنت کنم ولی آمانی است  
زاد آن کاغذ و قلم خود داری کردند چون میخواهند آنرا زجر و شکنجه از زمین برود و تا سفینه بعضی از آن آ  
صحن برود زمان کشد و از زمین رفته است .

ما بسا عرض میکنم که اینها هیچ حسی را از ملک نشد و فقط بحرام دینداری ماز داشت و این همه زجر و شکنجه  
نشان را این روانا شده اند و سر انجام بیای نیز حاکم کشیده شده ام و خود را هیچ جرم نمی دانم

و السلام علی من اتبع الهدی

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

دادگاه بدوی شماره ۳ دادگاه : سه شنبه ۲۳

شمع خونین : مروری بر زندگی و مبارزات شهید محمد منتظری